

سکاه

نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۵

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۵ - بهمن و اسفند ۱۳۵۱

دوره دوم - سال دوم

صفحه

فهرست :

۲	نفت ایران متعلق به مردم ایران است
۵	زنده باد خلق قهرمان و شنام با
۸	از شهیدان پیام‌رزم ، به مصائبی آنها عمل کنیم
۱۰	آشفته‌گی‌های آموزشی ایران
۱۴	دشنام شاه به حزب توده ایران
۱۶	ای رفیق ...
۱۷	"چاق واقعبیت"
۲۰	بحثی درباره روشنفکران
۲۷	ژولیس فوجیک ، کمونیست و قهرمان ناساد ارچک
۲۲	قهرمان منفرد یا ساجده خلق ؟
۲۹	مانیفست حزب کمونیست
۴۵	مصاحبه ای با رئیس جمهوری شیلی
۵۰	شعله راه‌نمای انقلاب (شاندور پتوفی شاعر انقلابی مجار)
۵۴	فرهنگ در کوئیبک سوسیالیستی
۵۷	نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران
۵۹	از زندگی دانشجویان جهان (مبارزه دانشجویان ژاپن)
۶۱	سیمای ورزشی ایران
۶۵	نقش اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در مبارزه ضد امپریالیسم
۷۰	به يك لبخند می‌آرزد
۷۲	پیکار پاسخ می‌دهد
۷۴	پیکار و خوانندگان

نفت ایران

متعلق به مردم ایران است

امسال، در آستانه سالگرد ملی شدن صنایع نفت ایران، مسئله اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت ایران، بیش از هر زمان دیگر، درد ستور روز مبارزه مردم ایران برای اعمال حق حاکمیت خویش بر بزرگترین ثروت ملی ما قرار گرفته است.

۲۲ سال پیش، مردم ایران، پس از ۵۰ سال مبارزه خونین و فداکارانه، توانستند دست غارتگر شرکت استعماری نفت ایسران و انگلیس را از منابع نفت ایران کوتاه کنند و باملی کردن صنایع نفت خویش راه تکامل آزاد و مستقل میهن ما را بگشایند. تاثیر عمیق این پیروزی تاریخی جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران از مرزهای میهن ما فراتر رفت، زیرا این نخستین پیروزی بزرگ نیروهای ضد امپریالیستی در کشورهای استعمارزده پس از جنگ جهانی دوم بود. باملی شدن صنایع نفت ایران نه فقط بزرگترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم در ایران از بین رفت، بلکه پایگاه امپریالیسم بطور کلی در سرخاوری میانه متزلزل شد.

کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که سازمان دهده اصلی آن سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) بود، منجر به سقوط حکومت ملی دکتر مصدق گردید و زمینه سیاسی تسلط مجدد انحصارات نفتی امپریالیستی را بر منابع نفت میهن ما فراهم ساخت. قرارداد خائنانه کنسرسیون این تسلط را تحقق بخشید.

ولی مردم ایران قرارداد ننگین کنسرسیون را، بعنوان نقض صلی قانون ملی شدن صنایع نفت ایران، هرگز برسمت نشناختند و به مبارزه خود، در شرایط دشوار ترور پلیسی، برای احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت ادامه دادند.

اینک که شاه در نطق خود در باصطلاح کنگره ملی، که بعنوان دهه "انقلاب سفید" تشکیل شد، اعتراف میکند که قرارداد کنسرسیون منافع ایران را تأمین نمیکند؛ اینک که شاه تصریح میکند که کنسرسیون حتی مفاد همین قرارداد تحمیلی و غارتگرانه را نیز اجرا نکرد؛ اینک که شاه اعلام میدارد که قرارداد کنسرسیون در پایان مدت آن (سال ۱۹۷۹) تمدید نخواهد شد، قبل از هر چیز - خواه ناخواه - به این واقعیت اعتراف میکند که مبارزه مردم ایران برضد انحصارات نفتی امپریالیستی، برضد قرارداد خائنانه کنسرسیون و بخاطر اجراء

زنده باد خلق قهرمان ویتنام!

سرانجام صلح در ویتنام برقرار گردید و بدینسان صفحه جدیدی نه فقط در تاریخ خلق ویتنام، بلکه در مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای جهان گشوده شد.

خلق ویتنام بیش از سی سال است که اسلحه بدست، بر ضد امپریالیسم و بخاطر آزادی و استقلال خود، می‌جنگد: نخست بر ضد امپریالیستهای ژاپنی، سپس بر ضد امپریالیستهای فرانسوی و در ۱۳ سال اخیر بر ضد امپریالیستهای امریکائی. امپریالیستها همیشه از نظر نیروی مادی و نظامی بر خلق ویتنام برتری داشته‌اند. امپریالیستها همیشه با وحشیگری بی‌سابقه‌ای کوشیده‌اند خلق ویتنام را به اسارت در آورند. ولی خلق ویتنام سرانجام توانست نه فقط امپریالیستهای ژاپنی و فرانسوی را از خاک خود براند و نخستین دولت سوسیالیستی را در جنوب خاوری آسیا بنیان گذارد، بلکه امپریالیسم امریکا، یعنی نیرومندترین نیروی امپریالیستی جهان را، علیرغم میلیونها سرباز اشغالگرش، علیرغم سلاحهای مدرن و کشته‌اش، علی‌رغم کشتارهای ددمنشانه و بمبارانهای ویران‌کننده‌اش، برانداخت و آورد و داد که استقلال و حاکمیت، تمامیت ارضی و وحدت، تکامل آزاد صلح آمیزی را برسمیت بشناسد.

این پیروزی بزرگ تاریخی نخست نتیجه اراده متحد و خیزش ناپذیر، پیگیری و جاننازایی شجاعت و فداکاری خلقی است که برای آزادی و استقلال خود جنگیده است. نتیجه سیاست رهبری صحیح یک حزب مارکسیستی - لنینیستی، حزب زحمتکش ویتنام است که توانست با الهام از رهبر بزرگ خود "هوشی‌مین" این پیکار طولانی و دشوار را با قدرت و مهارت سازمان دهد. شایان ذکر است که جوانان ویتنام، چه در جبهه و چه در پشت جبهه، همواره در صفوف نخستین پیکار قرار داشته و نقش موثری در احراز این پیروزی باقی‌گذاشته‌اند. این پیروزی بزرگ تاریخی سپس نتیجه کمک و پشتیبانی قاطع و بیدریغ مسادی، نظامی و سیاسی کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی است. آن راکنهایی که راهزنان هوائی امریکائی را بسزای اعمال وحشیانه‌شان می‌رساند، ساخت اتحاد شوروی بود و آن نیرویی که در صحنه جهانی به امپریالیسم امریکا افسار می‌زند، باز هم قبل از همه اتحاد شوروی بود.

این پیروزی تاریخی سرانجام نتیجه کمک و پشتیبانی و همبستگی تمام نیروهای صلح -

تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت تا چه حد بحق بوده است. سهم این واقعیت تأیید میشود که مبارزه مردم میهن ما، حتی در شرایط تروریستی، میتواند شریک باشد و همبستگی حاکم ایران را به عقب نشینی وادارد.

حزب مائوخر است که با سیاست صحیح و اصولی مبارزه پیگیر و مطلق خود همواره در نخستین صفوف پیکار عا دلانه و شریک مردم ایران بخاطر اجرا تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت قسرار داشته است.

روشن است که این مبارزه هنوز به پایان نرسیده، بلکه وارد مرحله جدیدی شده است. قبل از هر چیز باید هشیار بود و هشدار داد، زیرا که، علیرغم اعلام شاه مبنی بر عدم تعدد قراردادن کانسرسیوم راهشائی برای ادامه غارتگری کانسرسیوم، با اشکال تازه و مستورتر، باز گذاشته شده است.

ولی مردم ایران بر پایه حق خدشه ناپذیر خود در اعمال حاکمیت خویش بر صنایع نفت ایران و با توجه به تغییر تناسب قوا بسود نیروهای ضد امپریالیستی در جهان و وجود امکانات واقعی برای اجرا تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت، هیچگونه محدودیت جدیدی را برای اعمال این حق نخواهند پذیرفت و به مبارزه برای نهمه این آزادی بزرگ ملی ادامه خواهند داد.

در همینجاست که دانشجویان ایرانی وظیفه بسیار مهمی را بر عهده دارند. باید دانست که مبارزه برای اجرا تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت ایران یکی از مهمترین و مهمترین شعارهای ضد امپریالیستی جنبش آزاد بخش ملی ما در شرایط کنونی است. بنا بر این دانشجویان که همواره سهم شایسته‌ای در این جنبش داشته‌اند، در این موقع حساس باید بیش از پیش سهم خود را ادانند. دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با استفاده از امکانات ویژه‌ای که دارند میتوانند و باید برای افشای غارتگری کانسرسیوم بین‌المللی نفت، برای اثبات حقانیت مردم ایران، برای وادار کردن دولت ایران به تحقق خواست مردم ایران، جنبش وسیعی را، به اشکال گوناگون، سازمان دهند.

نفت ایران متعلق به مردم ایران است. وظیفه ملی‌هرا ایرانی است که تمام نیروی خود را برای تحقق این امر پیکار بندند و مطمئن باشند که شرایط برای شریک شدن چنین مبارزه‌ای مساعد است.

پیکار

دوست ، دمکرات ، ضد امپریالیست و شرقی ، و در پیشانی آنها ، کمونیستها بود . جنبش همبستگی با پیکار عاد لانه خلق ویتنام چنان عمیق و وسیع بود و توانست چنان نیروهای از نظر سیاسی گوناگون را - از جمله در خود ایالات متحده امریکا - متحد سازد که در تاریخ مبارزات خلقهای جهان کم نظیر است .

پیروزی بزرگ تاریخی خلق ویتنام یکبار دیگر این حقیقت را بیثبات رساند که نیروهای صلح و سوسیالیسم به عامل قاطع در صحنه سیاست بین المللی تبدیل میشوند و تناسب قوا بسود این نیروها و بزبان امپریالیسم بیش از پیش تغییر میکند . پیروزی بزرگ تاریخی خلق ویتنام بنوبه خود امکانات جدیدی را برای پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی همه خلقهای جهان بوجود خواهد آورد .

مردم ایران ، علیرغم ترور پلیسی ، لحظه ای در محکوم کردن تجاوز امپریالیسم امریکا به خلق ویتنام و ابراز همبستگی با پیکار آزاد بخش خلق ویتنام تردید نکردند ، و حزب ما بعنوان بیانگر این خواست مردم ایران ، در چارچوب امکانات خود ، از هرگونه کمسک و پشتیبانی مادی و معنوی دریغ نرزد . مردم ما و حزب ما همواره محکم و استوار در کنار خلق ویتنام و بر ضد امپریالیسم تجاوز کار امریکا ایستادند .

در این جنبش همبستگی با خلق ویتنام دانشجویان ایرانی نیز دین خود را دادند و پیوند ناگسستنی خویش را با پیکار عاد لانه خلق ویتنام اعلام داشتند .

اینک دوران صلح ، دوران ساختمان صلح آمیز ، دوران مبارزه برای تحقق قرارداد صلح فرارسیده است . این واقعیت در عین حال بمعنای آنست که مبارزه بی پایان نرسیده است . باید هشیار بود و امپریالیسم امریکا دولت دست نشاندۀ ویتنام جنوبی را به اجسرای تمهیداتشان واداشت . باید همچنان جنبش همبستگی با خلق ویتنام رازنده و فعال نگاه داشت . باید از هرگونه کمک مادی به امر ساختمان ویتنام دریغ نکرد .

ما پیروزی بزرگ تاریخی خلق قهرمان ویتنام را ، که پیروزی همه نیروهای صلح دوست ضد امپریالیست و ترقیخواه است ، از صمیم قلب به خلق ویتنام ، به جوانان و دانشجویان ویتنام ، به جبهه آزاد بخش ویتنام جنوبی و به حزب زحمتکشان ویتنام شاد باش میگوئیم و پیروزیهای جدیدی را در امر ساختمان صلح آمیز ، در تحکیم استقلال و حاکمیت ملی ، در حفظ تمامیت ارضی و احیاء وحدت ویتنام ، در تقویت پایه های سوسیالیسم برای آنها آرزو مندیم .

درد پر شور به خلق قهرمان ویتنام !



خلق قهرمان ویتنام پس از پیروزی بر امپریالیسم تجاوز کار امریکا
اینک بکار ساختمان صلح آمیز پرداخته است .

از شهیدان حزب پیاموزیم

فقط آن قانون مقدس است که
حافظ منافع توده باشد.



هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در
تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاهی
حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیزم
نیم راجع به آن کتاب تا لیف و پیسه
این کثرت انتشار یافته باشد.



آیا غرض قانون اساسی آزادی
عقاید همین قدر غن کردن کلمه عقاید بوده
و آن خونها برای همین ظلم امسروز
ریخته شده است؟



چقدر برای یک جامعه تنگین است که طرفداری رنجبران
و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود.

(از آخرین دفاع دکتر قیاری رهبر زندگان ایران در دادگاه ۵۳ نفر)

به وصایای آنها عمل کنیم

حزب توده ایران اصولی ترین و متشکل-
ترین حزب دوران ۵۰ ساله مشروطیت ایران
است ۰۰۰ حزبی است که برحسب ضرورت
تاریخی بوجود آمده ، بر مبنای اصول علمی
تشکیل شده و دارای تئوری و جهان بینی
علمی است .



من با اقتضای آفتی که بخاطر خدمت به
خلفهای ایران در درون سینه ام شعله
میکند ، راه حزب توده ایران را برگزیده ام و
باید اذعان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ،
گوشتم ، پوستم و همه تار و پود وجودم
توده ای است .



زنده ماندن بهر قیمت و هر شرط
شایسته انسانیت است .



اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت ،
تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پانهادن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشم ،
مرگ صد بار بر آن شرف دارد .



من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادقی آن هستم .

(از دفاع خسرو روزه قهرمان ملی ایران در دادگاه تجدید نظر نظامی)



آشفته‌گی‌های آموزشی ایران

(۲)

شهریه‌های سنگین تحصیلی

اکنون تمام مدارس ایران پولی شده است. امروز بنا بنوشته مجله خواندنیها (۱۵ مهرماه ۱۳۴۸) "تنها مدرسه بی شهریه در کشور، مدرسه ولاحضرت است. این تنها مدرسه ایست در ایران که در آن اسم نویسی نمیکنند، از کسی شهریه نمیگیرند و شاگردان آن سال بسال عوض نمیشوند." هر سال با آغاز نام نویسی در مدارس نثرانی و اندوه صمیم اکثریت مطلق خانواده های ایرانی نیز شروع میشود. اگر در نظر بگیریم که حد متوسط دستمزد در ایران بقول روزنامه "راه مردم" (۱۲۴) اسفند ۱۳۵۰، هنوز از ۱۲ تومان در روز تجاوز نمیکند و هر فرد هم معمولاً آن امر یک خانواده است، آنوقت سنگینی این بار را بویژه بردوش خانواده های کم درآمد و پرفرزد بیشتر احساس میکنیم. بخش دولتی آموزش در حال حاضر آنچنان میدان را برای بخش خصوصی آموزش خالی کرده که در بسیاری از شهرها تعداد مدارس خصوصی بر مدارس دولتی برتری یافته است. بعنوان نمونه، بطوریکه اطلاعات (۳۰ شهریور ۱۳۵۱) مینویسد، در تهران در برابر ۵۱۵ دبستان دولتی ۶۷۵ دبستان خصوصی و در برابر ۲۱۸ دبستان دولتی ۳۱۷ دبستان خصوصی وجود دارد. با حمایت و تشویقی که از بخش خصوصی آموزش بعمل میآید پیش بینی میشود تا پایان برنامه پنجم سهم بخش خصوصی آموزش در برابر بخش دولتی دو بر یک فزونی یابد.

هم اکنون پرداخت شهریه مدارس، نه فقط برای خانواده های کم درآمد، بلکه حتی برای خانواده های متوسط الحال نیز دشوار است. وزارت آموزش و پرورش ادعا میکند که فقط شهریه ۱۵ درصد مدارس خصوصی کشور بیش از ۱۰۰۰ تومان است. در حالیکه به این واقعیت که امروز کثیرتر دبستان یاد دبستان آبروندی وجود دارد که شهریه آن پائین تر از ۸۰۰ تومان باشد، حتی روزنامه های طرفدار دولت اعتراف میکنند.

شهریه مدارس سال بسال افزایش می یابد. اصلاً به این بهانه که گرانی عالمگیر شده، مدارس خصوصی ناگهان شهریه های تحصیلی را بین ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش دادند. برخاست مردم که دامنه آن به روزنامه های کشور نیز کشیده شد، وزارت آموزش و پرورش را واداشت اعلام کند که ترتیبی داده شده است تا مدارس (ملی) در شهریه های خود بین ۲ تا ۳ درصد تخفیف قائل شوند. این وزارتخانه حتی نام تعدادی از مدارس را که گویا حاضر شده اند شهریه های خود را تخفیف دهند، اعلام کرد. ولی بزرگی معلوم شد سر و صدای تخفیف شهریه بنا بنوشته مجله خواندنیها "تنها برای تسکین افکار عمومی بوده است."

شانه خالی کردن تدریجی دولت از زیر بار مسئولیت آموزش و پرورش کودکان و جوانان در پروسه "انقلاب آموزشی"، تشویق مداوم بخش خصوصی به سرمایه گذاری در این عرصه و حمایت وسیع از آن زمینه ای بسیار مساعد برای غارتگری بی پروای سرمایه داران فراهم آورده است. به این حقیقت که آموزش و پرورش هر چه بیشتر از دسترس فرزند آن خانواده های کم درآمد دور میشود و شکل طبقاتی آن تشدید میشود، حتی روزنامه های دولتی نیز اعتراف میکنند. برای نمونه به چند نوشته از روزنامه های ایران اشاره میکنیم:

- ۱۱ -

"اکثریت مردم رابطات زحمتکش تشکیل میدهند و قشر وسیعی از کارمندان دولت نیز که مجموع حقوق ماهیانه آنها از هزار تومان تجاوز نمیکند قادر به پرداخت شهریه های گزاف نیستند. نتیجه اینکه تنها فرزند آن خانواده های نیکه در قشر فوقانی طبقه متوسط و نیز طبقه با لایق قرار دارند میتوانند مشتریان مدارس "ملی" باشند. نخستین هدف مدارس "ملی" کسب سود و منفعت است. مدارس کشور در عمل بصورت مدارس طبقاتی درآمد آند و الگوی جامعه طبقاتی در نظام آموزشی کشور منعکس شده است." (مجله فردوسی ۲۲ تیرماه ۱۳۴۹)

"خانواده های ایران در سال تحصیلی ۱۳۴۶-۱۳۴۷ برای نوآموزان دبستانی ۱۵۰ میلیون تومان و برای دانش آموزان دبیرستانی ۱۵۰ میلیون تومان شهریه پرداخته اند."

(اطلاعات ۲۶ مرداد ۱۳۴۹)

"هزینه های تحصیلی در سال ۱۳۵۰ در مقایسه با سال ۱۳۴۷ بر پایه آمارهای بانک مرکزی ایران صد درصد افزایش یافته است."

(مسائل آموزشی ایران شماره ۲، ۱۳۵۰)

"اینکه میگویم "غارت" افترا نیست، اغراق هم نمیشود. اگر من تا چندین پیش ایمن کله را در این مورد بکار میبردیم شاید وزارت جلیله آموزش و پرورش آنرا افترا به موسسات فرهنگی تلقی میکرد... ولی امروز دیگر چه افترائی، چه اغراقی! اگر این غارت نیست، پس چیست؟"

(خواندنیها ۲۷ خرداد ۱۳۵۱)

"صاحبان مدارس خصوصی با شهریه های بالنسبه کلان، بیشک به ماندن عشق خود را مصروف فرهنگ و آموزش میکنند. مسئله در وهله نخست برای آنها تحصیل سود بیشتر است. وگرنه چرا این سرمایه های خصوصی مثل برای مبارزه با آلودگی هوا بکار نمی افتند. چگونه میتوان توضیح داد که اینهمه مدرسه در خصوص در یک فاصله کوتاه زمانی در شمار میلیون تریهای نوکیسه درآمد آند. وگرنه چرا مطابق خبری از روزنامه ها، بانرگانان یک شهر بزرگ ترجیح میدهند که پولشان را در مدرسه های خصوصی سرمایه گذاری کنند. نقش عشق اقلاتونی به امر آموزش و پرورش در اینجا تفریب است."

(آیندگان پنجم تیرماه ۱۳۵۱)

"مدیرکل آموزش و پرورش تهران طی سخنانی گفته است "می شناسم کسانی را که ظرف چند سال با مدرسه ملی میلیون رشده اند" و اشاره به افرادی کرده که امتیاز مدرسه ملی بدست آورده اند و بار خود را بسته اند. ما هم اشخاصی را میشناسیم که پس از تحصیل امتیاز واحداث مدارس عالی، طی سه چهار سال واقعاً میلیون نسر شده اند..."

(تهران اکونومیست نقل از دیپلمات)

۳ تیرماه ۱۳۵۱

" يك بررسی کوتاه نشان می‌دهد که سیستم آموزشی ما از کجاست تا دانشگاه بسوی آموزش طبقاتی می‌تازد . . . نتیجه آموزش طبقاتی این شده است که به فرزند ان این آب و خاک امکانات مساوی برای رشد یافتن و شکوفایی شدن استعدادها پشان داده نشود . پولد ارها بعد رسه جد ابروند و بی پولها که دراکثرت هستند و بهمین علت جبا برای همه آنها درمد ارس پولد ارها نیست در اجتماع رهاشوند .
(راه مردم، نقل از روزنامه ایرانیان)
اول اسفند ۱۳۵۰

در کارنامه مقالات سفارشی که هر روز در باره " پیشرفتهای آموزشی کشور " انتشار می‌یابد ، سیمای آموزش طبقاتی حاکم بر جامعه ما " نیز بدین شکل ، هر چند ناکامل ، در آئینه مطبوعات منعکس میگردد .

غریبا با شدت عمل میکنند

تنها " سد شهریه " راه تحصیل جوانان را بسته اند . در سالهای بعد از ۱۳۴۱ مکانیسم غریبال کردن دانش آموزان با شدت بیشتری بکار افتاد .
در سال تحصیلی ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ از چهل هزار دواطلب امتحانات ششم ابتدائی در کشور ، ۳۶ هزار نفر مردود شدند . در آنوقت مجله خواننده تنها (شماره ۸۴ سال ۱۳۴۱) نوشت :

" در سال تحصیلی حاضر سئوالهای امتحانی سال ششم ابتدائی را بقدری سخت گرفتند که حتی دبیران با سواد و کارآزموده کلاسهای ششم متوسطه هم از پاسخ دادن به آنها عاجز ماندند . . . در امتحانات سال ششم دبیرستانها سطح نمره هارا آنقدر پایین گرفتند که در بین جوانان قتل عام براه انداختند . بدینوسیله از چهل هزار دواطلب ششم ابتدائی کشور ۳۶ هزار نفر را بناحق و ناروا مردود کردند و از ۲۶ هزار نفر شرکت کنندگان در امتحانات ششم متوسطه فقط سه چهار هزار نفر قبول شدند و بقیه اکثرا برخلاف حق و عدالت مردود یا تجدیدی شدند . . . "

در سالهای بعد مکانیسم غریبا کما مثر شد . تعداد دواطلبان امتحانات ششم متوسطه سال تحصیلی ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ تهران و شهرستانها ۳۸ هزار نفر بود . از این عده فقط ۸ هزار نفر یعنی نزد یک به یک پنجم آنها قبول شدند . در سال تحصیلی ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ از ۴۲ هزار دانش آموز دبیرستانی و دواطلب متفرقه کمتر از ۱۰ هزار توانستند از عهد امتحانات برآیند .
بازده آموزش ابتدائی سال ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ کشور بقول یکی از استادان دانشگاه اسفناک بود . از ۶۲ هزار دانش آموز سال ششم ابتدائی در سراسر کشور فقط ۲۳۷۰۰ نفر قبول شدند . در این سال از ۴۱ هزار نفر شرکت کنندگان در امتحانات ششم متوسطه تنها ۱۸۴۲۳ نفر موفق گردیدند .
روزنامه " راه مردم " (شماره ۱۸ خرداد ماه ۱۳۵۱) اطلاع داد :

" در آخرین امتحانات نهائی ششم ابتدائی که در خرداد ماه امسال - سال تحصیلی ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ برگزار شد بیش از ۹۰ درصد شرکت کنندگان مردود شدند . مردود شدگان پایا بد از ادامه تحصیل منصرف شوند یا سال آینده در امتحانات نهائی پنجم دبستان شرکت کنند و سپس برای ادامه تحصیل بدو راه نمائی بروند . این ارقام

فقط مربوط به تهران است . از سر نوشت هزاران دانش آموز شهرستانها هنوز خبر نداریم ."

همین روزنامه در شماره ۱۲ تیرماه ۱۳۵۱ خود اطلاع داد :

" ۷۰ درصد دانش آموزان ششم متوسطه رشته ریاضی و طبیعی آذربایجان شرقی را در روس امتحانی ریاضی و فیزیک رد کردند . . . "

طبق اطلاع مجله مسائل آموزشی ایران (شماره ۲) در سال تحصیلی ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ از ۴۲۵۸۹ دانش آموز دواطلب امتحانات ششم ابتدائی سراسر کشور ۲۸۷۴۲ نفر و از ۱۵۱۴۲ دانش آموز دبیرستانی دواطلب امتحانات سال ششم متوسطه سراسر کشور فقط ۱۷۴۷۸ نفر توانستند دپیام بگیرند .

زمانداران کشور و مسئولین آموزش و پرورش از یکطرف این غریبال کردن را برپایه نظر شاه ، که " باید استعدادها را دست چین کرد " ، توجه میکنند و از طرف دیگر این غریبال شدن را نتیجه " سطح پایین معلومات جوانان " وانمود میسازند .

روشن است که کسی با انتخاب بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی مخالف نیست . ولی وقتی در نظام آموزشی ایران تنها آنکس که پول دارد میتواند فرزند خود را به مدرسه بفرستد ، چگونه ممکن است مدعی شد که همه استعدادها سنجیده شده است ؟ آیا وقتی خانواده های کم درآمد نتوانند فرزند ان خود را به مدرسه بفرستند و یا اگر با مشکلات فراوان این امکان پیدا شد ، حتما چنین کسانی در میان راه جبر به ترك تحصیل خواهند شد و پایشان به دانشگاه نخواهد رسید ، بسیاری از اینها استعدادها از همان آغاز یادرنه راه خشک نخواهد شد ؟ آیا این نابرابری ، شعار " بایست استعدادها را دست چین کرد " را علالی از محتوی میسازد ؟

واما " سطح پایین معلومات جوانان " عذر بدتر از گناه و تیری است که بسوی خود مسئولین آموزش و پرورش و زمانداران ایران بر میگردد . زیرا که این همان نظام آموزشی ساخته و پرداخته آنهاست که چنین محصولی بیرون میدهد .

و سرانجام باید دانست که حتی طبق قانون اساسی ایران و دیگر قوانینی که ناظر بر آموزش کشور است ، همه کودکان و جوانان حق دارند از آموزش و امکانات آموزشی یکسان بهره مند شوند . جهت تکاملی نظام آموزشی باید تا همین تحصیل رایگان برای همگان باشد . فقط در آنصورت است که میتوان استعدادها را شناخت و در جهات گوناگون پرورش داد . با تحمیل شهریه و افزایش شهریه ، بسیا پایین نگاه داشتن سطح معلومات و بعد سخت کردن امتحانات ، فقط راه بروری فرزند ان زحمتکش بسته خواهد شد .

باید اد

دشنام شاه به حزب توده ایران

در نخستین روزهای بهمن ماه سال ۱۳۵۱، در شهر تهران کنگره باصطلاح "بزرگداشت دهه انقلاب شاه و مردم" برپا بود. در این کنگره حد نصاب چاپلوسی، لاف و کزاف، دعاوی گستاخانه، چنانکه در خورد نظام موجود است، شکانده شد.

یکی از حوادث این کنگره سخنرانی شاه بود. شاه در نطق خود مطالب مختلفی گفت. حزب ما، چنانکه شیوه برخورد اصولی، واقع بینانه و خونسردانه او به مسائل است، درباره این مسائل موضع خود را روشن کرده و از جمله در مسئله مربوط به نفت، هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی اظهاریه ای، نظر خود را گفته است. هدف ما ورود در این مسائل نیست. در این سخنرانی شاه از جمله به حزب توده ایران شدت حمله برد و مبارزان حزب را "توده ایهای بیوطن" نامید و در توضیحی از تاریخ معاصر ایران خواست نشان بدهد که این "توده ایهای بیوطن" در همه صحنه های مبارزه با رژیم او چهره اصلی هستند.

روشن است که دشنام گوئی پادشاهی مستبد به یک سازمان انقلابی امری است طبیعی، و اگر جز این بود، مایه تعجب بود.

اما اینکه چه کسی "بیوطن" است و چه کسی حق دارد ایران را میهن خود بشمرد، مطلبی چنان روشن است که بنظر ما هرگونه گفتگوئی در این باره زائد است. میهن ما ایران گورگاه شهیدان، زندان مجاهدان و سنگر رزمندگان حزب توده ایران است. تاریخ معاصر ایران هزاران سند بر این حقیقت عرضه میکند. عنوان "بیوطن" در خورد کسانی است که مردم ایران آنانرا میرانند، ولی جاسوسان بیگانه، از قبیل آلن دالس، ریچارد هلمس و شوارتسکف بار دیگر بر آنکه قدرت می نشانند.

در این زمینه اسناد و مدارک فراوان است و ماقط بیکی از تازه ترین آنها اشاره میکنیم. مجله معروف امریکائی "نیوزویک" (Newsweek) بمناسبت تغییر سمت ریچارد هلمس (Richard Helms) رئیس سابق سازمان جاسوسی "سیا" و رفتنش به ایران بعنوان سفیر کبیر، در شماره اول ژانویه ۱۹۷۳ چنین می نویسد:

"تبدیل یک استاد جاسوسی به سیاستمدار البته امر ظریفی است، بویژه آنکه هلمس در سال ۱۹۵۳، در سازمان "سیا" رئیس بخش "باز بهای

بگیرند ، اما شرف و عشق ما را نمی توانند *

" فوجيك " گوستینا " رابطه زن ، همکار و همزمش چنین توصیف میکند :

" ۰۰۰ سالها با یکدیگر کار کردیم . همانند در فترت یکدیگر یاری دادیم . سالها او نخستین خواننده و منتقد نوشته های من بود . ۰۰۰ هرگاه نگاه شاد او احساس نمی کردم ، نوشتن برایم مشکل میشد . سالها در کنار هم مبارزه کردیم . ۰۰۰ "

تابستان سال ۱۹۴۲ سواکه " فوجيك " آغاز شد . او در برابر فاشیستها از آرمانهای بشر - دستانه کونیستها ، از اتحاد شوروی بمطابق زادگاه سوسیالیسم و از انترناسیونالیسم خود باشعور يك انقلابی واقعی دفاع نمود . رئیس دادگاه فاشیستها به او گفت :

" اعتراف کن که با اقدامات خود به دشمن ، به روسیه بلشویك کمک کردی "

" فوجيك " مطمئن و سرفراز پاسخ داد :

" بله ، من به اتحاد شوروی کمک کرده ام ، به ارتش سرخ کمک کرده ام و این بهترین کاریست که در زندگی چهل ساله خود میتوانستم انجام دهم . "

او با جملات زیرین نفرت خود را از نظام سرمایه داری ، که موجود فقر و تیره روزی میلیونها نفر است ، بیان میکند :

" من کمونیست شدم ، زیرا میخواستم و میتوانستم با نظام سرمایه داری سازش کنم . من ایمان دارم که پس از جنگ ، دوران نوینی آغاز خواهد شد . من میخواهم مبارزه کردم تا مردم خود را در رطوبت اشغالگران و خیانتکاران از خاک خود یاری رسانم . فعالیت مخفی من برای تأمین آزادی واقعی مردم ، برای تأمین پیروزی دولت سوسیالیستی چکسلواکی آینده بوده است . "

فاشیستها " فوجيك " را به اعدام محکوم کردند ، اما او از مرگ هراسی نداشت . میدانست که قربانی يك بیگانه لانه است . او در " زرخه دار " مینویسد :

" اکنون ، در این ساعت ، میلیونها نفر به آخرین نبرد برای آزادی بشریت ادامه میدهند و هزاران نفر در این مبارزه آزادی در می آیند ؛ من یکی از آنها هستم و چه زیست یکی از آنها بودن ، یکی از مبارزان آخرین نبرد بودن دست رفقای راکه از این بیگانه بیرون خواهند آمد ، مشتاقم ما وظیفه خود را به انجام رساندیم و بار دیگر تکرار میکنم : ما برای شادی زندگی کردیم ، برای شادی مبارزه نمودیم و برای شادی مردیم . "

زندگی " فوجيك " کوتاه ولی پر محتوی بود . او سوسیالیسم را در میهنش ندید ولی سوسیالیسم پیروز در چکسلواکی فداکاری او را در شناخت . امروز او نه تنها در قلوب مردم چکسلواکی زنده است ، بلکه در قلوب و اذهان میلیونها نفر در سراسر جهان جای دارد . کتاب " زرخه دار " او در کنگره دوم جهانی صلح ، که سال ۱۹۵۰ در ورشو تشکیل شد ، جایزه صلح گرفت .

در بی کتار ترجمه روسی دفاعیه " روزنه " ، که در سال ۱۹۶۲ در اتحاد شوروی انتشار یافته

"بشریت قهرمانان گوناگونی را میشناسد که نامشان تنها پس از مرگشان بلند آوازه است. آنها زندهگان راه آینده بهرروز بشریت بودند. از آن زمره است ژولیوس فوجیک فرزند قهرمان مردم چک ۰۰۰ از آن زمره است موسی جلیلی شاعر و قهرمان خلق تاتار و مردم شوروی ۰۰۰ از آن زمره است "کنراد لنگه" و "گئورگ لشلاتیر" کمونیستهای آلمان که در دوران جنگ در زندان فاشیستها شکنجه شدند ۰۰۰ و از آن زمره است کمونیست ایرانی "خسرو روزه" که اینک کتاب او در دست داریم ۰۰۰"

"ژولیوس فوجیک" ، موسی جلیلی فرزند خلق شوروی و کمونیستهای آلمان ، در زندانهای فاشیستی ، در دوران جنگ نابود شدند . "خسرو روزه" راد زخمیان ایران سالها پس از جنگ از میان بردند . آنها مردمی متفاوت و دارای سرنوشت های گوناگون بودند . یک یکرانمی شناختند ، ولی در سرنوشت آنها امر واحد و مشترکی وجود دارد . خویشاوندی معنوی و اجتماعی ، اندیشه ای ، که همه آنها در راهش نبرد میکردند ، و بگفته "فوجیک" افراد خلقهای گوناگون را ساخت بهم شبیه میکند ، مایه پیوند آنهاست .

این امر مشترک ، این اندیشه واحد هم اکنون میلیونها و میلیونها نفر را در سراسر جهان بهم پیوند داده و خانواده مشترک کمونیستها را بوجود آورده است . هیچ افتخاری بالاتر از تعلق به این خانواده بزرگ و بیکار در راه آرمانهای والای آن نیست .

آذین

سعادت ، یارشجاعان است
ویرزمل

قهرمان منفرد یا مجاهد خلق ؟

(در باره قصه " ماهی سیاه کوچولو" اثر صمد بهرنگی)

صمد بهرنگی ، نویسنده ای که در سال ۱۳۴۷ در سن ۲۹ سالگی بنحوی مریم از میان رفت ، پدیده ای جالب در ادبیات معاصر ما است . او معلمی بود . دبسته به مردم که سالها در روستاهای آذربایجان تدريس میکرد . قصه نویسی بود که هدف های اجتماعی کاملا مترقی را در پرداخت های هنری خویش یادآوری و صراحت دنبال مینمود . خود او در باره هدف قصه هایی که برای کودکان نوشته ، در مجله "نگین" (اردیبهشت ۱۳۴۷) توضیحی میدهد که بهتر از هر وصف دیگر محتوی و سبب فکری بهرنگی را آشکار میسازد . صمد بهرنگی می نویسد :

" آیا نباید به کودک بگوئیم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه اند و چرا گرسنه اند و راه برانداختن گرسنگی چیست ؟ آیا نباید درک علمی و دستی از تاریخ و تحول و تکامل اجتماعات انسانی به کودک بدیم ؟ چرا باید بچه های شسته و رفته ، بیسک و بیس ، بی سرو صدا و مطیع تربیت کنیم ؟ مگر قصد داریم بچه ها را پشت و پتیرین مغازه های لوکس خرازی فروشی های بالای شهر بگذاریم که چنین عروسکهای شکی از آنها درست می کنیم ؟ ۰۰۰ ادبیات کودکان نباید فقط مبلغ محبت و نوع دوستی و قناعت و تواضع ، از نوع اخلاق مسیحیت باشد . باید به بچه گفت ، که به هر آنچه و هر که ضد بشری و غیر انسانی و ضد راه تکامل تاریخی جامعه است بکینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند . تبلیغ اطاعت و نودوستی صرف ، از جانب کسانی که کفهی سنگین ترازو مال آنهاست ، البته غیر منتظره نیست ، اما برای صاحبان کفه سبک ترازو هم ارزشمندند ."

در واقع نیز بهرنگی بسود " کفه سبک" و بر ضد " کفه سنگین ترازو" در زندگی کوتاه ولی پر محتوی و پرکار خویش همه جانبه تلاش کرد ، لذا نه تنها در میان خلق آذربایجان (که وی به گردآوری و فکله آن توجه جدی معطوف داشت) ، بلکه در میان همه مردم ایران نامش شهرت و محبوبیت یافت . گرچه آثار صمد در رشته قصه ، مسائل تربیتی ، فکله ، ترجمه ، تحقیق تاریخی متعددند ، ولی بحق در باره اش گفته اند : " شاهکار او زندگیش بود ."

زندگی پر حاصل و جالب ، ست گیری خلقی و مترقی ، مرگ زودرس و مریم صمد بهرنگی ، همه و همه به آثارش اثریته معنوی در خوردی بخشید است .

آخرین اثر بهرنگی قصه " ماهی سیاه کوچولو" است که وی آنرا تقریبا در آستانه مرگ نگاشته است . پس از مرگ او این قصه مورد تفسیرهای ادبی چندی قرار گرفت و لفاظه سمبولیک و رمز آمیز آن شکافته و اندیشه های نهفته داستان بیرون کشیده شد .

از جمله آقای منوچهر هزارخانی در روزه نامه ی مجله " آرش" ، که بمناسبت درگذشت صمد نشر

یافت (آرش - شماره ۱۸ - آذر ۱۳۴۷) ، مقاله ای نوشت تحت عنوان "جهان بینی ماهی سیاه کوچولو" در این تفسیر ادبی که برد استان سمبولیک " ماهی سیاه کوچولو" نگاشته شده نویسنده به این قصه رنگ خاصی زد که با عقاید ما با محتوی واقعی قصه اختلاف دارد ، بدین معنی که افسای هزارخانی در تفسیر خود جهان بینی خلقی و انقلابی بهر رنگی را با جهان بینی انقلابی مایانه و قهرمان منشانه ماهی سیاه کوچولو یکی گرفته و از اینجا سردرگمی بزرگی در درک داستان ایجاد کرده است .

در سال ۱۳۴۸ قصه های صد و تفسیر هزارخانی در خارج از کشور نیز نشر یافت . با آنکه سالی چند از نگارش قصه صد گذشت ، این قصه موافق تفسیر ناد رستی که از آن شد مینوی " آئین" معنوی و هنری کسانی بدل گردیده است که کیش قهرمانان منفرد را تبلیغ و "لختی" و "خرقی" خلق را نکوهش می کنند . بهمین سبب است که ما پس از سالها که از نگارش قصه بهر رنگی و تفسیر آقای هزار خانی گذشت ، هنوز سود مند میسریم بنوی خود در این بحث و نقد و ارزیابی هنری شرکت جوییم از همان آغاز برای منتقد بودن بحث ، بهتد انستیم که بجای توسل به تعابیر و تشابیه ادبی ، که ممکن است مطلب را مبهم و مشکوک باقی گذارد ، با زبان مشخص و روشن تحلیل علمی به این مسئله بپردازیم تا خوانندگان وسعتری به کتب بحث و نظری که ما از آن دفاع می کنیم توجه نمایند .



نخست با خلاصه ای از محتوی قصه کوتاه " ماهی سیاه کوچولو" آشنا شویم . سرایای این قصه چنانکه گفتیم کنایه آمیز (آله گوینک) و رمز آمیز (سمبولیک) است . کنایات و رموز صد همه جا جاندار و پرمحتوی است و خواننده را به جستجو ، کشف و تفکر وامیدارد . مثلا " ماهی سیاه کوچولو" خود سمبول فرزندی گمنام و حقیر از جامعه ماست . علی رغم بر حذر باش های خانواده اش ، می خواهد آخر جویاری را که در آن زائیده شده کشف کند . صد می نویسد :

" این جویبار از دیواره های سنگی کوه بیرون میزد و در ته دره روان میشد . . . خانه ماهی کوچولو مادرش در پشت سنگ سیاهی بود ، زیر سقفی ازخزه "

در همین جملات بظاهراتی نمونه ای از سمبولیسم بهر رنگی دیده میشود . خانواده ای که صد وصف میکند خانواده ای فقیر از اعماق اجتماع است که از سنت های منجمد و آداب و عادات مکرر مکرر ، هم در فکر و هم در عمل روزانه محاصره شده است . با بزبان سمبولیک صد "جویبار" از " دیوارهای سنگی بیرون میزد و در ته دره " روان است و خانه در " پشت سنگ سیاه " زیر سقف خزه است . همین زبان سمبولیک که در پس آن محتوی معینی جای گرفته در سراسر داستان دیده میشود .

کودک کنجکار و جسور که میخواهد بداند آخر جویبار کجاست و درجا های دیگر چه خبر است به سخنان مادر که میگوید : " دنیا همین جاست که ما هستیم و زندگی همین است که ما داریم گوییم نمیکند و علی رغم نکوهش " پرمایها " براه می افتد .

تمام نسج داستان تار سیدن ماهی سیاه کوچولو به " دریا " (که سمبولی از جامعه و خلصق است) عبارتست از عبور از مراحل مختلف نبرد ، و در این سلوک انقلابی قهرمان بتدریج بصیر تر و آبدیده تر میشود ، گرچه ، چنانکه خواهیم دید ، نمیتواند به درجه لازم تکامل دست یابد .

یکی از حوادث این سیر و سلوک ، ملاقات ماهی سیاه کوچولو با مارمولک است که از تیغ گیاهها خنجر میتراند و به ماهیهای دانا میدهد . وقتی ماهی سیاه کوچولو بمناسبت دریافت خنجر از مارمولک تشکر می کند ، مارمولک در پاسخ می گوید :

" تشکر لازم نیست . من از این خنجرها خیلی دارم . وقتی بیکار میشوم ، می نشنم از

تیغ گیاهها خنجر میسازم و به ماهیهای دانا می مثل تو میدهم . ماهی گفت : مگر قبل ازمن ماهی از اینجاکذشت ؟ مارمولک گفت : خیلی ها کذشته اند . حال دیگر آنها برای خود دسته ای شده اند و مرد ماهیگیر را بتنگ آوردند ."

وقتی ماهی سیاه کوچولو از مارمولک می پرسد چگونه مرد ماهیگیر را بتنگ آوردند ، مارمولک پاسخ میدهد :

" آخرته که همه باهمند . همینکه ماهیگیر تواند اذیت ، وارد تو میشوند و تور را با خودشان میکشند ، میرند ته دریا ."

این گفتگو را برای آن نقل کردیم که بنظر ما از لحاظ درک جهان بینی نویسنده قصه یعنی جهان بینی صد بهر رنگی ، نه جهان بینی ماهی سیاه کوچولو که با جهان بینی صد تفاوت دارد ، دارای اهمیت است . مارمولک می گوید : " خیلی ها کذشته اند . حال دیگر آنها برای خود دسته ای شده اند . . . نه که همه باهمند . . . " اتحاد و تشکل مبارزان برای به ته دریا بردن تور مرد ماهیگیر در این عبارات برجسته میشود . و " مرد ماهیگیر " در اینجا سمبول رژیم ، سمبول نظام استگرموجود است و صد این سمبول را چند بار در متن داستان بکار میبرد .

وقتی ماهی سیاه کوچولو سرانجام به دریای موج خلق می رسد در اینجا حادثه ای روی میدهد و یکبار دیگر جهان بینی بهر رنگی را برای خواننده روشن میکند . صد می نویسد :

ماهی سیاه کوچولو " رفت زیر آب که ته دریا را ببیند . وسط راه بیک گله ماهی برخورد : هزارها هزار ماهی . از یکشان پرسید : رفیق من غریبه ام . از راههای دوری آیم . اینجا کجاست ؟ ماهی ، دوستانش را صدا زد و گفت : نگاه کنید ! یکی دیگر . بعد به ماهی سیاه گفت : رفیق ! بدریا خوش آمدی . یکی دیگر از ماهیها گفت : همه رودخانه ها و جویبارها با پنجا میروند . البته بعضی از آنها هم به باتلاقی فرسوده . یکی دیگر گفت : هر وقت دلت خواست میتوانی داخل مابشوی ."

این گله هزارها هزار ماهی ، ظاهرا همان دسته ای هستند که مارمولک از آنها خبر داد و گفت دام مرد ماهیگیر را بهم به ته دریا میبرند . ما در این گله هزارها هزار ماهی یا یک جنبش وسیع متشکل خلق مبارز رو برو هستیم . آنها از ماهی سیاه کوچولو می طلبند که وارد آنها شود . ولی ماهی سیاه کوچولو موافق جهان بینی خود که کیش قهرمانان منفرد جدا از خلق و بی اعتنا به خلق است ، نمی خواهد به این گروه بپیوندد و به ماهیان میگوید که او اول میخواهد " گشتی بزند " بعد وارد دسته آنها بشود . ولی در این گشت است که او ، بقیعت سر به نیست شدنش ، تنها موفق میشود که بسک برنده ماهیخوار را با خنجر می که تهیه دیده بکشد . بیرون آمدن از محیط تنگ فردی و خانوادگی ، رو آوردن به دریای خلق ، شرکت در جنبش انقلابی برای نبرد با مرد ماهیگیر که دشمن ماهیان است - چنین است اندیشه نویسنده . ولی ماهی سیاه کوچولو ، باتاکا " جسارت خود و خنجر می که از مارمولک ستاند به کشتن مرغ سقا و برنده ماهیخوار بسند ، میکند و در یک نبرد انفرادی کم ثمر نابود میشود . بهر رنگی در باره سر نوشت نهایی ماهی سیاه کوچولو این عبارت پرمعنا را می نویسد :

" از ماهی سیاه کوچولو هیچ خبری نشد و تا بحال هم هیچ خبری نشده است . . . "

در اینکه صدمه به "قهرمان منفرد" وجد او بی اعتنا به خلق باورند است و اعتقادش به قهرمانان خلقی و متکی به خلق، به مجاهدان جنبش است میتوان از نوشته های دیگر او نیز بر روشنی دانست. مثلا صمد در باره "کوراغلو" قهرمان خلق آذربایجان می نویسد:

"قدرت کوراغلو همان قدرت توده های مردم است، قدرت لازمی که منشا همه قدرتهاست. بزرگترین خصوصیت کوراغلو تکیه دادن و ایمان داشتن بدین قدرت است."



اما آقای هزارخانی جهان بینی بهرنگی را نمی بیند و یانادیده می گیرد و جهان بینی ماهی سیاه کوچولو را برجسته می سازد. تازه آنرا هم تا اینجا بیل خود تغییر میدهد که کار را به ستایش قهرمانان منفرد جدا از خلق و بی اعتنا به خلق که تکیه گاه آنها "قوت روح و اراده است" نه قدرت جنبشی انقلابی، می کشاند.

مقاله آقای هزارخانی مسلما با قریحه نویسنده کی نوشته شده ولی فاقد احساس مسئولیت اجتماعی است و بعلاوه از یک تصفیه حساب کهن جوانه عجیب نسبت به همه مبارزان ضد رژیم، که فلسفه وی را نمی پذیرد، انباشته است. هزارخانی بویژه گزندگی و گاه رکاکت کلام را به هنگام تشبیه آنها به "کفچه ماهیها" می قسه بهرنگی متوجهشان می سازد و آنها را "خرهای زخمی لنگ و امانده" و "مفعولان تاریخ" مینامد. برای پاسخ دادن به این نوع مناظرات "جدی" باید الگوها و معیارهای نظیر آنچه که در نزد آقای هزارخانی مستحسن است بکار برد. ولی ما ترجیح می دهیم مباحثات سیاسی، اجتماعی و ادبی را از آلاچی این نوع الگوهای مشکوک پاکیزه نگاه داریم.

آقای هزارخانی در ساخت و پرداخت جهان بینی قهرمان منفرد از اینجا آغاز میکند که مقابله ماهی سیاه کوچولو با مادر و خانواده و "قوم پیرماهی" را "نزاع و نسل" می شمرد. ما با این مقابله دادن نسل پیر و نسل جوان، اولی بعنوان محافظه کار و دومی بعنوان نسل انقلابی طبیعتا مخالفیم و آنرا فاقد محتوی جدی و واقعی اجتماعی و ناشی از فراموشکاری ناسپاسانه نسبت به نسل گذشته میدانیم و برآنیم که در توارث انقلابی نسلهاست که جنبش نیرو میگیرد نه در نفسی خود پستانه و سی پایه آن.

سپس هزارخانی، که معتقد است ماهی سیاه کوچولو "شیب مدرنیستی است که بهرنگی معرفی می کند"، به پرورش اندیشه غلط دوم می پردازد، حاکی از آنکه گویا اصل انقلابی میتواند بدون خود-آگاهی انقلابی و از زمینه خالی شروع شود و گویا خود این عمل است که سرانجام بدان شکل لازم را عطا میکند. به تعبیر وی ماهی سیاه کوچولو "بسوی زندگی دیگری میرود که خودش از چند و چونش خبر ندارد، ولی میداند که در طی راه بتدریج برایش روشن میشود". هزارخانی در این فکر خود متکی به این سخن ماهی سیاه کوچولو است که در خطاب به ماهی ریزه هامیگوید: "شما زیادای فکرمی کنید، همعاش که نباید فکر کرد. راه که بیفتیم ترس ما بکلی میریزد."

اما در نسبتها - لنینیستها طرفدار در آمیختن تئوری انقلابی با بارها انقلابی هستیم و برآنیم که بزرگ انقلابی بدون تئوری انقلابی بگمراه میرود و میتواند دچار خطاهای فاحش و شکست تاریخی شود، چنانکه تئوری انقلابی نیز بدون عمل انقلابی به لفاظی بچ بدل میشود. این پیوند د پالک تیک تئوری انقلابی و عمل انقلابی ما را از طرفی از همه تئوری باف های کابینه نشین عناصر

تجربد باف و عالمان بی عمل، و از طرف دیگر از همه "پراتی سیست" های بی اعتنا به تئوری انقلابی که می خواهند از چهره محدود و تنگ مایه خود همه حقایق عالم را بیرون کشند، جدا می کند. ولی اتفاقا آقای هزارخانی همین پراتی سیسم تنگ میدان را توصیه می کند.

آقای هزارخانی با تعبیر نادرست از قصه بهرنگی می خواهد نشان دهد که گویا اراده فسرده کلید همه قفلهاست. مثلا بهرنگی جاشی در قصه مورد بحث از گفتگوی ماهی با ماه سخن میگوید. ماه میگوید که انسانها قصد دارند بر روی او نشینند. ماهی با تحجیر در این نکته شک میکند. ماه در پاسخ او میگوید: "آدمها هرکار که دلشان بخواهد ...، ولی ماه فرصت نمیکند لفظ "می کنند" را بر زبان جاری سازد، زیرا ابرسیاهی چهره اش را میپوشاند. برای هزارخانی این را بیزود پایه یک تعمیم فلسفی بزرگ قرار میگیرد. وی مینویسد:

"تمام صحنه شب و گفتگوی ماهی سیاه کوچولو با ماه برای اینست که یکبار دیگر این مطلب گفته شود که آدمها هرکار که دلشان بخواهد می کنند و یکبار دیگر عامل اراده در پیروزی بر محال و غیر ممکن برجسته شود."

این طرز طرح مسئله اراده گرائی و ولونتاریسم صرف است. اراده و نیز خرد انسانی فقط و فقط بادرک قانونمندی روند های اجتماعی و از طریق استفاده صحیح و متناسب از آنها میتواند آن وظایفی را که مطرح است حل کند. انسانها هرکار که دلشان بخواهد نمیتوانند بکنند، هر قدر هم که اراده تواناداشته باشند. پیروزی بر محال و غیر ممکن، یعنی امری که حل آن درد شهر روز تاریخ نیست، نیز شدنی نیست.

قهرمان منفردی که هزارخانی می ستاید، به بیان او "به نیروی پرورش و تکامل دادن قدرت های نهفته در وجودش از دیگران متمایز میشود" و شهادتش "نیروی خلاق است که ۰۰۰ یکباره همچون نیروی اتم آزاد میشود". این قهرمان نه در مکتب طولانی عمل و تلاش انقلابی خلق، نه در فراز و نشیب نبرد توده ها، بلکه با پرورش قدرت های نهفته روحی به مرتبه اسرارآمیز قهرمانی میرسد. چنین قهرمانی طبیعتا در جامعه از موجودات نادراست. بدین منظور هزارخانی پساپسان داستان بهرنگی را بویژه برجسته می سازد. بهرنگی در پایان داستان می نویسد:

"۱۱۹۹۹ ماهی شب بخیر گفتند و خوابیدند. مادر بزرگ هم خوابش برد. اما ماهی سرخ کوچولوئی هر چند رکورد خوابش نبرد، شب تاصبح همه اش در فکر دریا بود."

در نظر هزارخانی قهرمان منفرد، متکی بقدرت روح شخصی خود، متنفر از نسل قبل از خود، کسی که میخواهد در حین حرکت، حرکت را بیاموزد، نمونه اصیل قهرمان است. و برای او تصور خلق مجاهد، تصور هزارها هزار مجاهد خلقی که خصیصه دوران ماست مطبوع نیست، لذا طبیعتا است که بنظر او حتما فقط یک تن از ۱۱۹۹۹ هزارتن میتواند به دریا فکر کند و بقیه همه شب بخیر میگویند و همراه مادر بزرگ، این نماینده فرتوت نسل گذشته، بخواب خرکوشی نقلت و رخوت فرو میروند. آری، بنظر هزارخانی قهرمان منزه که متکی به اسرار روح و اراده است موجودی است نادر و برگزیده. ولی در پایان این بحثه و لواختما و ببینیم مارکسیسم مسئله قهرمان و قهرمانی را چگونه درک میکند و آنرا از جهت علمی چگونه توضیح میدهد؟

مادر و رانی بسمیریم که عصر قهرمانان و پهلوانان منفرد متکی بسعه قوت روح و بی اعتنا به توده های لخت و ترسو، پایان یافته و عصر قهرمانان نوین خلقی، مجاهدان وابسته به جنبش خلقی که به جهان بینی انقلابی و سازمان انقلابی مجهزند، آغاز شده است. تنها بیاری چنینیسن

قهرمانانی است که میتوان وظایف عظیم و ماورا^{*} بفرنج تحول بنیادی جامعه راحل کرد . لنین میگوید:

" علت کامیابی ما در آنست که توانستیم انرژی قهرمانی و شور توده ها را از دم خلاقیت های سوزان انقلابی را بر روی بهترین وظایف مبرم متمرکز سازیم " (کلمات، ج ۲۰، ص ۱۸)

وظیفه جستجو و پرورش قهرمانان منفرد نیست که در ۱۲ هزارتن فرزند خلق تنها يك تن است ؛ وظیفه با لایا بردن شور توده ها و متوجه کردن تلاش سوزان آنها بر روی وظایف مبرم است . این قهرمان نوین مختصاتی دارد که آنهاست نوین است :

قهرمان نوین از داعیه های شخصی میبرد و به خواست مردم می پیوندد ، وی واقفیت را درك میکند تا موافق قوانین تکاملی آن ، آنرا دگرگون سازد و وی ایدآل " زمامداری " و انتظار به خاطر انتظار را کنار می گذارد ولی مرگ را هرگاه که برای پیشرفت امر مردم ضرور گردد ، باخونسردی بمثابة يك حادثه طبیعی ، بدون جزع و فزع ، تلقی میکند ؛ افزار معجزه گر او سازمان مشکل پشاهانگسازان انقلابی است ؛ خود پستی خود را جانشین انضباط نمی کند ؛ شخصیت خود را در تلاش ملال آور و خسته کننده تحول انقلابی غرق میسازد و برای او ژستهای آرستیک و دراماتیک در صحنه تاریخ مطرح نیست ، بلکه کارچدی و مصرا نه در چارچوب ضرورت های زمان و مکان مطرح است .

اینست آن تپ مدین که جنبش عظیم انقلابی مارکسیستی - لنینیستی عصر ما ایجاد کرد ما ست و با قهرمانان تپ کهن تفاوت اساسی دارد . بهرنگی علاقه خود را به این نوع قهرمان همه جا نشان داده است . هزار خانی می خواهد آن تپ کهن را بعنوان تپ مدین جایزند و این تپ به بهرنگی را پشتوانه آن قرار دهد . تمام مسئله اینجاست . او می خواهد باتکا^{*} تئوری قهرمانان منفرد که از منبع اسرار آمیز روح خود تغذیه میشوند ، خیل انبوه مبارزان ضد رژیم راتا سطح " خرننگ^{*} و امانده " ، که به بهان دشنام آمیز یکی دیگر از پاران هزار خانی " زندگی گیاهی " دارند ، پائین آورد . باید نه تنها به سست بنیانی تئوری این نظریات پی برد ، بلکه از نیرنگی که برای گمراهی مبارزان در کار است نیز هشیارانه بر حذر بود .

۱ - کوشیار



نوروز باستانی

رابعه خوانندگان گرامی صمیمانه تبریک میگوئیم و موفقیت آنان را در زندگی و مبارزه آرزو مندیم .

پیکار

بنام سبت صد و بیست و پنجمین سال

انتشار مانیفست حزب کمونیست

- * در این اثر جهان بینی نوین ، یعنی مائترالیسم پیکری
- * که حیطه زندگی اجتماعی را نیز در بر میگیرد ، بد یالک -
- * تیک ، بعنوان جامع ترین و صحیح ترین آموزش تکامل
- * و تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی تاریخی و
- * جهانی پر لثارها - آفریننده جامعه نوین کمونیستی -
- * با وضوح و روشنی داهیانه ای توصیف شده است .

لنین

مانیفست حزب کمونیست

لازم به تاکید نیست که مطالعه آثار مارکس ، انگلس و لنین برای فرا گرفتن مارکسیسم - لنینیسم دارای اهمیت حیاتی است . ولی تا سقانه تا کنون آثار کمی از مارکس ، انگلس و لنین به زبان فارسی ترجمه شده است . آنچه هم ترجمه شده بعمل گوناگون - که بهترین آن محیط تهر و واختران در ایران است - هنوز درد مسترس همه مبارزان انقلابی نیست . حزب ما برای جبران این کمبود - در حدود امکانات خود - تلاشهای گوناگونی پیکار برده و میبرد . از جمله " پیکار " تصمیم گرفته است که به معرفی بهترین آثار مارکس ، انگلس و لنین بپردازد . در این معرفی اندیشه های اساسی هر اثر توضیح داده میشود . هدف از این معرفی آنست که آنها ، که این آثار نخوانده اند ، اولاً بآند پشه های اساسی این آثار آشنا شوند . ثانیاً به مطالعه این آثار - تا آنجا که امکان دسترسی و استفاده به زبان فارسی با خارجی دارند - تشویق گردند .

بنام سبت صد و بیست و پنجمین سال انتشار " مانیفست حزب کمونیست " اثر مشترک داهیانه مارکس و انگلس ، این معرفی را با بررسی " مانیفست حزب کمونیست " آغاز میکنیم .

پیکار

سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس موفق شدند اولین سازمان بین المللی کمونیستی - اتحاد ساد کمونیست ها " را بنیان گذارند ، که تلاشه دار احزاب کمونیست ، مکتب انقلابی پر لتری و سلف اترناسیونال اول بود .

مهمترین وظیفه ای که در برابر " اتحاد کمونیست ها " پس از تشکیل قرار داشت ، تجارت بود از تدوین و تنظیم برنامه ای که جهان بینی ، هدف ها و مقاصد آنرا بطور صریح بیان کند ، مرز های ایدئولوژیک و سیاسی آنرا با سایر سازمانهای کارگری موجود بطور مشخص نشان دهد و اعضای سازمان را با خط مشی روشنی مسلح گرداند .

مارکس و انگلس برای تدوین چنین برنامه ای اهمیت درجه اول قائل بودند ، زیرا بدین برنامه روشن و بدین مرزهای مشخص این تئوریک و سیاسی هیچ سازمان انقلابی پرولتری نمیتواند از انواع انحرافات صحن بماند و فعالیت پرولتری داشته باشد .

وظیفه تدوین این برنامه از طرف دوین کنگره " اتحاد کونیست ها " بمعهده مارکس و انگلس گذاشته شد ، زیرا آنها و فقط آنها میتوانند از عهده انجام این مهم برآیند . مارکس و انگلس چندین ماه برای نوشتن این برنامه کارکردند و اصول نظریات خود را بطور فشرده ، صریح و روشن در آن بیان نمودند . و همین اثر است که بنام " مانیفست حزب کونیست " برای اولین بار در نیمه ماه مارس سال ۱۸۴۸ در لندن ، ابتدا به زبان آلمانی و سپس به زبانهای دیگر انتشار یافت و هنوز هم همه ساله ترجمه ها و چاپهای جدیدی از آن در اختیار میلیونها علاقمند قرار میگردد .

" مانیفست حزب کونیست " در اولین چاپ آلمانی آن جزوه کوچک ۲۲ صفحه ای بود . در سالهای بعد نیز چیزی به متن این سند اضافه نشد . برخی توضیحات ، که مارکس و انگلس بیان آنرا ضروری میدانستند ، در پیشگفتارهایی که آنان مشترکا برای چاپهای بعدی نوشته اند و یا انگلس پس از گذشت مارکس بثنائتی نگاشته و همچنین در برخی حواشی کوتاه که به آن افزوده ، داده شده است . اما این جزوه کوچک ۲۲ صفحه ای چنانکه لنین میگوید " به دهها جلد کتاب می آرد . با روح این برنامه است که تا کنون همه پرولتاریای متشکل و مبارز دنیا متحدین زندگی و حرکت میکنند (۱) "

" مانیفست حزب کونیست " از نخستین آثار کلاسیک مارکسیستی است که به زبان فارسی ترجمه شده . ترجمه " مانیفست " به زبان فارسی ادوار گوناگون را طی کرده است . نخستین بار روزنامه " توپان " که ناشر آن فرخی یزدی شاعر انقلابی معروف بود ، در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۰۳ ، قسمت هایی از " مانیفست " را به زبان فارسی منتشر کرد . در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۵ " مانیفست " در اروپا ، بوسیله اعضا " حزب کونیست ایران مقیم آلمان ، در جزوه های جداگانه ای ترجمه و منتشر شد . در سال ۱۳۲۲ رفیق فقید عبدالحسین نوشین ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ، " مانیفست " را مجدداً به زبان فارسی ترجمه کرد . در سال ۱۹۵۱ ترجمه جدیدی از " مانیفست " توسط اداره نشریات بزبان خارجی در مسکو انتشار یافت ، که تازه ترین و کامل ترین ترجمه موجود به زبان فارسی است .

" مانیفست حزب کونیست " نقطه اوج دستاوردهای علمی مارکس و انگلس تا آن زمان است . در این اثر است که آنان برای بار اول آموزش خود را بطور منظم و مدونی ارائه میدهند . در این اثر است که برای بار اول اصول اساسی مارکسیسم بطور منظمی بیان میشود .

تاریخ تدوین " مانیفست " مارکس و انگلس پایه اساسی فلسفه خود را بی ریزی کرده و اصول اساسی کونیسم علمی را تدوین نمودند و برخی نکات اساسی آموزش اقتصادی خود را فرمولبندی کرده بودند . ولی این سه جز " اساسی مارکسیسم " یعنی فلسفه مارکسیستی ، کونیسم علمی و اقتصاد مارکسیستی هنوز در ارتباط محکم دیاکتیکی باید یکدیگر و بصورت آموزشی کامل و سیستماتیک بیان نشده بود . در " مانیفست حزب کونیست " است که برای بار اول این کار مهم انجام میگردد .

" مانیفست حزب کونیست " در یک مقدمه و چهار فصل نوشته شده است : در مقدمه " مانیفست " محیطی که در موقع نگارش آن در اروپا حاکم بوده با جمالتی کوتاه ، عمیق و روشن بیان شده و نشان داده شده است که همه نیروهای اروپای کهن در تعقیب کونیسم اند و از روی کینه و دشمنی افسانه های پراز آنها علیه آن میپردازند . لازم بود که در جواب همه این افسانه پردازیها ، اصول آموزش علمی کونیستی و برنامه کونیستها بطور صریح و آشکار اعلام شود . در مقدمه " مانیفست " چنین میخوانیم :

(۱) لنین ، مجموعه آثار ، چاپ روسی ، جلد ۲ ، صفحه ۱۰

" حال تماما وقت آن در رسیده است که کونیستها نظریات و مقاصد و تمایلات خویش را در برابر همه جهانیان آشکارا بیان دارند و در مقابل افسانه شیخ کونیسم مانیفست حزب خود را قرار دهند " (۱)

فصل اول " مانیفست " تحت عنوان " بورژواها و پرولتارها " به بیان تحلیل فشرده ، عمیق و زبانی از تکامل جامعه بشری و تکامل نظام بورژوازی و پایهای آن تکامل جنبش کارگری اختصاص یافته است . در این فصل است که ماتریالیسم تاریخی بشکل منظم و قانع کننده ای بیان میشود و این حقیقت اعلام میگردد که تاریخ کلیه جامعه های بشری تاریخ مبارزات طبقاتی است (انگلس در حاشیه ای که سال ۱۸۸۸ به طبع انگلیسی " مانیفست " اضافه کرد ، توضیح داد که منظور تاریخ نوشته و مسدود جامعه بشری است ، یعنی در دوران کمون اولیه ، که قبل از تاریخ مدون وجود داشته ، مبارزه طبقاتی نبوده است) . " مانیفست " میگوید که بر اثر مبارزات طبقاتی فرماسیونهای گوناگون اجتماعی - اقتصادی مانند بردگی ، فئودالیسم و سرمایه داری یکی پس از دیگری فرو میریزند و جای خود را بفرماسیونهای عالتر میسپارند .

مارکس و انگلس در این فصل ماتریالیسم تاریخی را بر جامعه بورژوازی تطبیق میدهند و پروسه تکامل این جامعه را در پرتو آموزش علمی خویش دنبال میکنند و به این نتیجه ناگزیر میرسند که : در مرحله معینی از تکامل ، مناسبات تولیدی سرمایه داری به ترمز تکامل تولید بدل میشود و کار بجای میسرود که " حیات بورژوازی دیگر با حیات جامعه سازگار نیست " (۲) در نتیجه " شالوده ای کسبه بورژوازی بر اساس آن به تولید مشغول است و محصولات را بخود اختصاص میدهد فرو میریزد . بورژوازی مقدم بر همه چیز گورکنان خویش را بوجود می آورد . فنانی او و پیروی پرولتاریا ، بطور همانند ناگزیر است " (۳) و در همین فصل اول " مانیفست " است که مارکس و انگلس بنحو درخشانی نقیض تاریخی - جهانی پرولتاریا را بیان میکنند و این واقعیت را نشان میدهند که تنها طبقه ای که در جریان تکامل جامعه سرمایه داری در مقابل بورژوازی از نظر کمی و کیفی رشد میکند ، تنها طبقه ای که گذشته نظردارد و تا آخر انقلابی است و پراکندگی آن در جریان تکامل به یگانگی انقلابی میانجامد و قادر به برانداختن بورژوازی و بنیان گذاشتن جامعه بدین طبقات است ، پرولتاریاست .

" مانیفست " نشان میدهد که بورژوازی ، اگرچه در آغاز رشد خود - آنگاه که با فئودالیسم در افتاده بود - از زبان همه مردم سخن میگفت ، ولی اینک پرولتاریاست که سخنگوی توده مردم است . پرولتاریاست که میتواند سایر طبقات و قشرهای زحمتکش را بد خود گرد آورد و بسوی انقلاب رهائی بخش برهنمون گردد . اوست که بنا به ماهیت طبقاتی خود در فترت منافع محدود و غرض ورزانه نیست و منافع اکثریت قاطع جامعه را در نظر دارد . " مانیفست " میگوید : " جنبش پرولتاریا جنبش اکثریت عظیم است که بسود اکثریت عظیم انجام میدهد " (۴)

فصل دوم " مانیفست " تحت عنوان " پرولتارها و کونیستها " به بیان مناسبات کونیستها با طبقه کارگر و بیان برنامه کونیستها برای تغییر جامعه بورژوازی اختصاص دارد . مارکس و انگلس در این بخش ابتدا این نکته اساسی را متذکر میشوند که کونیستها هیچگونه منافعی ، که از مناسبات کلیه پرولتاریا جدا باشد ، ندارند ، علیه احزاب کارگری دیگر نیایستاده اند و طرفتی که بخواهد جنبش را

(۱) مانیفست ، ترجمه فارسی ، صفحه ۴۹ - ۵۰

(۲) همانجا ، صفحه ۷۷

(۳) همانجا ، صفحه ۷۸

(۴) همانجا ، صفحه ۷۶

در درون خود محدود کند، ندارند. فرقی کمونیستها با سایر احزاب کارگری در اینست که آنان به
انترناسیونالیسم پرلتری معتقدند و مصالح مشترک همه پرلترها را، صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر
 دارند، در مراحل گوناگون مبارزه نمایند و مصالح و منافع تمام جنبش اند، و "بدین مناسبت گو-
 نیست ها عملاً با هم ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرك جنبش به پیش اند" (۱).
 علاوه کمونیستها این مزیت را دارند که به تئوری انقلابی مسلح اند و به جریان و نتایج کلی جنبش
 پرلتری پی برده اند.

در این فصل مارکس و انگلس با قلمی سحر تابلوی واقعی جامعه بورژوازی را ساخته و در برابر
 چشم جهانیان فرار داده اند. آنها پرده ریا و تزویری را که بورژوازی برواقصبت تلخ جامعه سرمایه -
 داری کشیده، کنار میزنند و ماهیت این جامعه را، که بر استعمار و خشونت زحمتکشان، بر غارت ملل
 عقب مانده، بر حاکمیت نامحدود پول، بر بدترین اصول خلاف اخلاق، بر ارتشی از انفالگران و فریب
 دهندگان مردم متکی است، برملا میسازند و با زبانی قاطع همه اتهامات ناروایی را که بورژواها بر
 کمونیستها میزنند، به خود آنان بر میگردد اند. آنها نشان میدهند که فریاد های بورژواها در این باره
 که گویا کمونیستها میخواهند اصل مالکیت را از میان بردارند، آزادی شخصی را محو کنند، ملیت و صیبن
 را ملغی سازند، زنان را اشتراکی کنند - همه و همه این اتهامات تنها از وابستگی بورژوازی به مالکیت
 بورژوازی، آزادی بورژوازی و صیبن بورژوازی سرچشمه میگردد. این خود بورژواها هستند که مالکیت را
 از همه اعضا جامعه سلب کرده اند؛ این بورژواها هستند که آزادی اکثریت جامعه را از میان
 برده اند؛ این بورژواها هستند که صیبن پرلترها را از آنان گرفته اند و خصومت میان ملتهارا دامن
 میزنند؛ و این بورژواها هستند که در مواقع امر زنان را اشتراکی کرده و فحشا، رسمی و غیر رسمی را رواج
 داده اند.

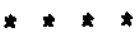
پرلترها بورژوازی را سرنگون میسازند و قدرت حاکمه را بدست میگردانند. در همه این عرصه ها نظام
 واقعی و عادلانه خود را برقرار کنند؛ مالکیت وسائل تولید را به عرصه زحمتکشان بسپارند؛ آزادی را برای
 اکثریت جامعه تأمین کنند؛ خصوصت ملی را از میان ببرد؛ زن را از اسارت کنونی و از فحشا، رسمی و
 غیر رسمی برهاند. مارکس و انگلس در "مانیفست" خطوط کلی جامعه کمونیستی و آنچه را که کمونیست
 ها خواهد میدهند، بیان میدارند. اما از هر دو در جزئیات، که باید خودزندگی زند و آنرا تعیین کند،
 آگاهانه امتناع میورزند. در نظر مارکس و انگلس کمونیسم با تولید بزرگ و استفاده از عالیترین
 دستاوردهای علم و فن مربوط است.

اشاره ای که مارکس و انگلس در این اثر به غارت ملل اسیر از طرف بورژوازی کشورهای پیشرفته
 سرمایه داری میکنند، پایه سیاست صحیح پرلترها را در مسئله مستعمرات و ملل استعمارزده بنا میکنند.
 مارکس و انگلس در اینجا اساس این نظریه، که ملل اسیر متحد پرلترها هستند، بی ریزی میکنند و
 اعلام میدارند که سیادت پرلترها اجتناب ناپذیر و تضاد ملی را از میان خواهد برد و "بهمان اند از ای که
 استعمار فردی بوسیله فرد دیگر از بین میرود، استعمار ملتی بوسیله ملل دیگر نیز از میان خواهد رفت" (۲).
 در فصل سوم، که تحت عنوان "ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی" نگاشته شده، مارکس و
 انگلس تحلیل جامعی از جریانات مختلف سوسیالیستی و کمونیستی را - که تا آن زمان وجود داشته -
 بدست داده اند. آنان در این فصل ضمن بیان جوانب مثبت و منفی جریانات مختلف سوسیالیستی،
 مرزهای کمونیسم علمی را نیز مشخص میسازند و مناسبات مارکسیسم را با این جریانات بیان میکنند. در
 این تحلیل آنان بویژه ارج سوسیالیستهای تخیلی بزرگ: سن سیمون و فریه و آون را نگاشته

(۱) مانیفست، ترجمه فارسی، صفحه ۸۰

(۲) همانجا، صفحه ۹۱

میدارند، اما یاد آور میشوند که نظریات آنان پس از پیدایش سوسیالیسم علمی کهنه شده است.
 در آخرین فصل "مانیفست" تحت عنوان "مناسبات کمونیستها با احزاب مختلف ایزیمون" نمونه
 درخشانی از خط مشی سیاسی صحیح کمونیستها ارائه میشود. مارکس و انگلس برای کمونیستها خط مشی
 در از سکتاریسم و ماجراجویی و در عین حال خط مشی کاملاً انقلابی تعیین میکنند. آنها میگویند که
 کمونیستها باید در همه جا از مرحله جنبش انقلابی برپروند نظام اجتماعی و سیاسی موجود پشتیبانی نکنند. در
 اینجاست که مارکس و انگلس، اگرچه کلمه جبهه واحد را بکار نمیبرند، اما وظیفه کمونیستها را به عنوان
 سازمانده و نیروی اصلی جبهه واحد نیروهای ترقی و دمکراتیک بیان میکنند، ضرورت تشکیل چنین
 جبهه هائی را در کشورهای مختلف، ضرورت مبارزه برای رسیدن به نزد یکترین هدفها را، در عین
 فراموش نکردن هدف غائی، بروشنی متذکر میشوند.



آن فکراسلی و مبعی که در سرتاسر "مانیفست حزب کمونیست" بیان شده، آموزش مربوط به
 دیکتاتوری پرلترهاست. خود این کلمه هنوز در متن "مانیفست" ذکر نشده و مارکس و انگلس فقط
 پس از انقلابهای ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ در اروپا بود که حاکمیت سیاسی پرلترها را در این فرمول کوتاه و کامل
 بیان کردند. اما در "مانیفست" ضرورت برقراری حاکمیت پرلترها با صراحت و تاکید بیان گردید و
 پایه های تئوریک و تاریخی وحدت پرلترها با دهقانان و سایر قشرهای زحمتکش و استقرار دیکتاتوری
 پرلترها ریخته شده است و این اندیشه مانند خط سرخی از سرتاسر "مانیفست" میگذرد.
 مارکس و انگلس از بیان پروسه تاریخی مبارزات طبقاتی به اینجا میروند که پرلترها باید با
 برانداختن بورژوازی حاکمیت خود را برقرار کنند و میگویند که هدف نزدیک کمونیستها عبارت است از
 "تشکیل ساختن پرلترها بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه
 سیاسی پرلترها" (۱)

کسانیکه امروز "مانیفست" را میآموزند، علاوه بر آموزش اصول اساسی آن، به این نکته توجه
 دارند که داشتن برنامه و هدف روشن سیاسی از نظر مارکسیسم دارای چه اهمیت ویژه است. تا سگانه
 در زمان ماکساتی پد امیگوئید که خود را انقلابی میدانند، اما اهمیت برنامه و خط مشی صحیح سیاسی
 را منکرند و گمان میکنند که انقلاب تنها یک قبضه تفلک و یکی مرد جنگی کم دارد. اما "مانیفست"
 مارکس و انگلس میآموزد که پرلترها برای اینکه با موفقیت مبارزه کنند، قبل از هر چیز باید حزب مستقل
 پرلتری و کمونیستی با برنامه روشن علمی داشته باشد، مرزهای خود را با همه نظریات دیگر بطور مشخص
 ترسیم کند و در هر کشوری، در از سکتاریسم و ماجراجویی، در راه اتحاد همه نیروهای شرقی و تجهیز
 اکثریت عظیم مردم علیه هیئت حاکمه بکوشد.



چنانکه یاد آوری کردیم مارکس و انگلس در پیشگفتارهای مشترک بر چاپ های گوناگون
 "مانیفست" نوشته اند و با انگلس بنهایی - پس از درگذشت مارکس - نگاشته، توضیحاتی را که
 ضروری میدانسته اند بر "مانیفست" افزوده اند. این توضیحات دارای اهمیت فراوانی است. از جمله
 در پیشگفتاری برای چاپ آلمانی سال ۱۸۷۲ (۲۵ سال پس از انتشار "مانیفست")، چند نکته
 بسیار مهم تذکر داده شده است: یکی اینکه اجراء عملی مسائل اصولی که در "مانیفست" بیان شده

(۱) مانیفست، ترجمه فارسی، صفحه ۸۰

مصاحبه ای با رئیس جمهوری شیلی



د کترسالواد رآلنده رئیس جمهوری شیلی، هنگام اقامت خود در اتحاد شوروی، مصاحبه ای با مخیر تلویزیون وراد یوی شوروی انجام داد، که در دهم د ساسبر ۱۹۷۲ از تلویزیون مرکزی شوروی پخش شد. در این مصاحبه رئیس جمهوری شیلی توضیحاتی در باره تکامل کنونی شیلی داد و در این رابطه کمک اتحاد شوروی را به جنبش انقلابی مردم شیلی ستود. هم آن توضیحات و هم این ارزیابی سوسد ارزنده ای است که ما آنرا با اندکی اختصار بیه اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

پیکار

پروشن - رفیق رئیس جمهور ما در اتحاد شوروی جریاناتی را که در کشور شما پس از پیروزی جنبه وحدت ملی در انتخابات بوجود می پیوندد با علاقه زیاد تعقیب میکنند. آیا ممکن است چگونگی انجام برنامه تجدید ساختمان اجتماعی و اقتصادی کشور را که جنبه وحدت ملی تنظیم کرده، باجمال بیان دارید؟

پاسخ - نخست میخواهم بااستفاده از امکاتی که تلویزیون مرکزی اتحاد شوروی در دسترس من گذارد، است درودهای قلبی دولت شیلی و خلق شیلی را به مردم شوروی ابلاغ کنم. گفتگو با رهبران حزب و دولت شوروی، رفقا برژنف، پادگونی و کوسیکین برای من بسیار مطبوع بود.

اما در باره سؤال شما باید بگویم، که دولت ملی که من در رایش آن هستم دولت زحمتکشان است. در کشور ما این نخستین بار است که زحمتکشان زمام حکومت را بدست گرفته اند و در تمام عرصه های فعالیت، از شورای اقتصاد ملی و شورای وزیران گرفته تا سازمانهای اجتماعی مانند کمیته های دفاع از انقلاب و کمیته های کارخانه شرکت میکنند.

برنامه وحدت ملی بطور کلی بر اساس هدف جنبش ما، یعنی بدست آوردن استقلال اقتصاد شیلی تنظیم گردیده است. حاکمیت سیاسی در شیلی (بعلمت اینکه مسانند اکثریت مطلق کشورهای جهان سوم وابستگی اقتصادی داشت) محدود بود. هدف اول این بود که تروتی را که در دست انحصارات خارجی قرار داشت به شیلی بازگردانیم. شیلی کشور بیست بالقوه ثروتمند، ولی در شرایط فقر زندگی میکرد و اکنون نیز در شرایط نیمه

"همانطور که در خود مانیفست ذکر شده، همیشه و همه جا مربوط به شرایط تاریخی موجود است." (۱)
 دیگر اینکه "طبقه کارگر نمیتواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده ای را تصرف نماید و آنرا بسرای مقاصد خود پیش بکاراندازد." (۲) این جمله از اثر مارکس بنام "جنگ داخلی در فرانسه" برداشته شده و مهمترین نکته ایست که مارکس و انگلس ضرورت آنستند از جمع بندی تجربه کمون پاریس - نخستین حکومت پرولتری - به "مانیفست" بیفزایند. لنین اهمیت ویژه این نکته را، که به "مانیفست" افزوده شده، یادآوری کرده است.

برخی از نکاتی که مارکس و انگلس در پیشگفتار چاپ روسی ۱۸۸۲ بیان کرده اند نیز بسیار جالب توجه است. مارکس و انگلس در همان زمان اهمیت انقلاب روس را درک کرده اند و نقش پیشاهنگی را که انقلاب روس ایفا خواهد کرد، پیشگویی میکنند. آنها مینویسند: "روسیه طلا پسه دار جنبش انقلابی اروپاست." (۳) (تکیه ازماست)

در همینجا مارکس و انگلس اندیشه ای را بیان مینمایند که در زمان ما ارزش آن بیشتر و بیشتر آشکار میشود و آن اینکه: "ایمان مالکیت ارضی اشتراکی موجود در روسیه (آبشین) میتواند منشا تکامل کمونیستی گردد؟ و به این سؤال چنین پاسخ میدهند:

"اگر انقلاب روسیه علامت شروع انقلاب پرولتاریهای باختر بشود، بنحو که هر دو یکدیگر را تکمیل کنند، در آن صورت مالکیت ارضی اشتراکی کنونی روسیه میتواند منشا تکامل کمونیستی گردد." (۴)

در زمان ما که مسئله انتخاب راه غیر سرمایه داری (بمعنای دوزدن مرحله سرمایه داری) برای عده ای از کشورها - که در مراحل قبیل سرمایه داری قرار گرفته اند - مطرح است، این اندیشه مارکس و انگلس جلوه خاصی دارد. آنان در آن زمان، که هنوز استقرار سوسیالیسم مسئله روز نبود، امکان دور زدن سرمایه داری را در شرایط معینی مقدور شمرده اند.

* * * *

"مانیفست" با این جمله های محکم، که همچون شلیک گلوله های "آمرها" طنین می افکند و در هر کمونیستی ایجاد اعتماد و اطمینان میکند، پایان می یابد:

"بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمیدهد، ولی جهانی را بدست خواهد آورد."

پرولتاریهای جهان متحد شوید. (۵)

م. پیمان

- (۱) مانیفست، ترجمه فارسی، صفحه ۱۰
- (۲) همانجا، صفحه ۱۱
- (۳) همانجا، صفحه ۱۴
- (۴) همانجا، صفحه ۱۵
- (۵) همانجا، صفحه ۱۲۱

فرزند گی میکند - چرا؟ برای اینکه عدد ترین منابع ثروت آن مانند آهن و شوره و زغال و بویژه مس در دست سرمایه داران خارجی و بطور عمده سرمایه داران امریکای شمالی بود. ما این منابع ثروت را به شیلی بازگردانیم و اکنون آنها به تمام خلق شیلی تعلق دارند. ما اصلاحات ارضی را مستقر کردیم و در عرض ۱۸ ماه مالکیتهای بزرگ را از میان برداشتیم. اکنون ۵۱ درصد زمینها بیکه در نتیجه اصلاحات ارضی ملی شده اند در دست دولت و بقیه در دست دهقانان میانه حال و خرد است. دهقانان کاملا وارد فعالیت سیاسی شده و در شرکتها و تعاونی و واحد های کشاورزی دولتی و یا مراکز اصلاحات ارضی (که از اتحاد چند واحد دولتی تحت نظارت دولت تشکیل شده اند) به کار کشاورزی پرداخته اند. ما مهمترین مؤسسات از جمله مؤسساتی را که در دست سرمایه داران خارجی بود بید رنگ ملی کردیم تا بتوانیم همراه با مؤسسات عظیم معدنی و نفتی و نیروی برق پایه ای برای رشد بخش دولتی اقتصاد بوجود آوریم. در برنامه وحدت ملی برای اقتصاد سه بخش پیش بینی شده است:

- (۱) بخش دولتی
- (۲) بخش مؤسسات مختلط، که دولت در آن سهم بیشتر دارد، ولی برای بخش خصوصی نیز سهمی در نظر گرفته شده است.
- (۳) بخش مؤسسات کوچک خصوصی.

ذکر این نکته نیز بسیار اهمیت دارد که ما با نیکبازان نیز ملی کرده ایم. علاوه بر این دولت بازرگانی خارجی را تحت نظارت خود در آورد. است. در باره سیاست اجتماعی باید گفت که توزیع درآمد ها را اینحوی که برفع توده های وسیع مردم باشد، انجام دادیم. اکنون زحمتکشان عایدی بر مراتب بیشتری دارند. این امر نیز دارای اهمیت بزرگی است که ما در عین حال درصد بیکاران را پایین آوردیم. ما سیاستی را پیش گرفته ایم تا اقشاری وسیع مردم، یعنی کسانی که امکان تحصیل نداشته اند، بتوانند تحصیل کنند. ما با رضایت خاطر میتوانیم بگوئیم که اکنون عملا ۹۷ درصد کودکان دارای تحصیلات ابتدائی هستند. امکان تحصیلات متوسطه و عالی نیز بر مراتب بیشتر شده است.

باید خاطر نشان ساخت که دولت ما دولت زحمتکشان است لذا مسئله رشد آگاهی سیاسی زحمتکشان و شرکت آنان در تمام عرصه های زندگی و در تمام سطوح اهمیت ویژه ای کسب میکند. در کشور ما هنوز نارسائیهای خاص جامعه سرمایه داری وجود دارد. ما هنوز نمی توانیم از برتریهای نظام سوسیالیستی استفاده کنیم. ولی ما راهی را می بینیم که با امکان خواهد داد تا جامعه نوینی را که طبقه کارگر نیروی محرک اساسی آن خواهد بود بوجود آوریم. ما به جوانان توجه زیاد داریم. امروزه جوانان شیلی نه فقط در رشته های صنعتی و کشاورزی، بلکه در رشته آموزش نیز در حل مسائل بزرگی که اهمیت دولتی دارند، شرکت میورزند.

در کشور ما مرد وزن حقوق برابرند. اکنون زنان در کشور ما میداند که در زمان دولت وحدت ملی و در نتیجه اقدامات آن حقوق و سهم بیشتری را بدست خواهند آورد. میان زن و مرد از لحاظ حقوق قضائی نیز عدم تساوی وجود داشت. ما برابری حقوق مرد و زن را از لحاظ دستمزد، امکان تحصیل و حقوق مدنی اعلام میکنیم. ما همچنین کوشیدیم که برای تمام کودکان نیز حقوق یکسان مقرر کردیم. اینها هستند بطور کلی جهات اساسی تغییرات سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور ما.

در زمینه سیاست خارجی، ما نه فقط مناسبات سیاسی و بازرگانی را که دولت سابق برقرار نموده بود حفظ کردیم، بلکه این مناسبات را بویژه با کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی، بسط دادیم. جمهوری شیلی در پنجمین روز زمامداری دولت وحدت ملی روابط سیاسی خود را با کوبا تجدید کرد و باویت نام، چین، کره، آلمان د مکرانیک و نچسریه نیز مناسبات سیاسی برقرار نمود. ما یاد دولت انقلابی موقت ویتنام جنوبی نیز روابط برقرار کرده ایم. مسلم است که مناسبات خود را با اتحاد شوروی تحکیم بخشیدیم. ما

پرسش - شما هنگام مسافرتتان بخارج، در سازمان ملل متحد نطقی ایراد کرده اید. آیا ممکن است چند کلمه در باره این مسافرت و سخنرانی خود در این سازمان بیان دارید؟

پاسخ - من از شیلی بقصد بازدید به اتحاد شوروی خارج شدم. ولی مدت کوتاهی نیز در پرو توقف کردم و از این امکان استفاده نموده بارشس جمهور پرو و لاسکو آلواراد و مذاکره کردم. سپس در پاسخ دیدار رئیس جمهور مکزیک آچه هویا الوارن از کشور ما، سه روز در مکزیک بودم.

پس از آن عازم نیویورک شدم که از سازمان ملل متحد، مهمترین موسسه ترین نیروی جهانی استفاده کرده و عواقب محاصره اقتصادی را که علیه میهن من انجام میشود، با تمام وضوح نشان دهم.

آلفند سپس در باره فعالیت شدیدی تخریبی کمپانی بزرگ امریکائی "اینترنشنل تلفن اند تلگراف" (ITT) که معروف به "آی تی تی" است و مانورهای آن سخن گفته چنین ادامه داد:

من در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد تاکید کردم، که کوشش کمپانیهای معادن من، در درجه اول "کنه کوت"، برای تحریم فروش سنگهای معدنی شیلی در کشورهای اروپائی کوششی است برای قطع درآمد های ارزی کشور ما. کمپانی "کنه کوت" در فرانسه و هلند و سوئد علیه ما اقدام نموده. با اینکه قرارداد گاه فرانسه کاملا هم دقیق نبود، ولی بهر حال تحریم را لغو کرد. در همین مورد باید ذکر کنم که زحمتکشان بندر "هاور" در فرانسه بنام همبستگی با زحمتکشان و خلق شیلی و جلوگیری از تحقق نجات "کنه کوت" از تخلیه کشتیهای حامل مس امتناع ورزیدند. زحمتکشان بندر "روتردام" در هلند و کسارگران بنسدر در سوئد نیز آماده چنین اقدامی بودند.

من از نیروی سازمان ملل متحد که مهمترین مجمع جهانی است بحملات تجاوزکارانه ای را که علیه میهن من انجام میگردد، افشا کردم. ولی سخن تنها بر سر این نبود. با اینکه من نمائنده کشورهای جهان سوم نیستم، ولی باید نظر داشته باشیم ارزشهای ملیونها و میلیونها مردم اعلام داشتیم که وضعی که برای شیلی پیش آمده نمونه آن وضعی است که ممکن است در دیگر نقاط جهان پیش آید. و یا هم اکنون پیش آمده است. مثلا ما در ویتنام شاهد بیدادگرهای خشونت آمیزی هستیم که نسبت به خلقی که بخاطر وحدت و استقلال خود مبارزه میکنند انجام میگیرد. من بنام یکی از افراد ساکن شیلی و یک قسرد امریکائی لاتین بنحو قاطع تاکید کردم که بقا سطح زندگی فقیرانه دیگر ممکن نیست و دیگر نمیتوان توده های وسیع خلق را، که اکثریت مردم را تشکیل میدهند و طالب عدالت و نان و کار و نیکبختی هستند، استثمار نمود.

پرسش - رفیق رئیس جمهور! این نخستین بار نیست که شما به کشور ما می آئید...

پاسخ - بلی، خوشبختانه چنین است.

پرسش - در بازدید کنونی از کشور ما چه چیزی در شما تاثير بیشتری داشت و ملاقاتها و مذاکرات خود را در مسکو چگونه ارزیابی میکنید ؟

پاسخ - این سوئمن دیدار من از اتحاد شوروی است . علاوه بر دیگر دیدارها با یگانگان یا قلم به کشور شما بیایم ، ولی این فقط توقفی کوتاه ضمن عبور از کشور شما بود . نخستین سفر من به اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۲ در راه من هیتی مرکب از ۱۲ یا ۱۴ نفر از نمایندگان سازمانهای مختلف سندیکائی و سیاسی و غیره انجام گرفت . ریاست هیتی را که بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر به شوروی آمده بود ، من بعد از هاشم . من در ۷ نوامبر سال ۱۹۶۷ در مسکو بودم . یکبار دیگر برای مدت بسیار کوتاه ، دو روز ، ضمن مسافرت به ویتنام در اینجا بسر بردم . میخواهم در باره این مسافرت به ویتنام چند جمله ای بگویم . از مذاکرات با هوشی مین ، این شخصیت برجسته و پارتيزان ورجل سیاسی ، خاطره تابناکی در من باقی مانده است . اکنون چنانکه می بینید و باره در مسکو هستم . ولی این بار نه بمثابة فرد عادی ، بلکه بعنوان رئیس جمهور میهن خود .

این مسافرت چگونگی سیاست خارجی شیلی را نشان میدهد . من از اتحاد شوروی ، بعلمت اینکه اولین کشور سوسیالیستی است که از من دعوت کرد ، بسیار متشکرم . من به همسفر سوسیالیسم آمده ام . آمده ام تا موافق اصول سیاست خارجی کشور خود رشته های دوستی و پیوند را با تمام کشورها و بخصوص با اتحاد شوروی - مظهر مبارزه در راه آزادی خلقها - تحکیم بخشم .

من آمده ام که از اتحاد شوروی و مردم شوروی برای توجه و حسن تفاهمی که نسبت به ما میهن ما و مبارزه ما نشان داده اند ، بسیار متشکر باشم . ما امید داریم که پیوسته از همبستگی اتحاد شوروی و دولت شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی برخوردار بود و خواهیم بود . من امکان یافتن با رهبران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، رفقا لئونید ایلچ برزنف ، آلکسی نیکولایویچ کوسیگین ، آندره پاوویچ کیریلنکو و همچنین باورها و سایر شخصیت های دولتی شوروی ملاقات کنم . هیئت نمایندگی ما ضمن مذاکره با این رفقا به تبادل نظر نیز پرداختند .

ما با رهبران دولت شوروی در باره مسائلی که بشهرت را نگران میسازد ، در باره وضع کنونی و آینده کشورهای در حال رشد و بویژه کشورهای امریکای لاتین و شیلی گفتگو کردیم . ما امکان یافتن با دانشجویان نیز ملاقات کنیم . باید به مردم شوروی بگویم که اعطاء دکترای افتخاری دانشگاه " لومونسف " به من برای ما دارای اهمیت شایان است ، زیرا ایسین افتخاری بود که از طریق من نصیب تمام مردم کشور ما گردید .

من با رضایت خاطر میتوانم بگویم که این بازدید و مذاکراتی که بعمل آوردیم رشته دوستی صمیمانه را میان اتحاد شوروی و شیلی استوارتر خواهد ساخت . روابط و همکاری مادرزمینه های فنی و علمی و فرهنگی نزد یکتر شده و بازرگانی میان کشور ما بسط یافته و روابط سیاسی دارای خصلت سوسیالیستی میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، که کشوری است سوسیالیستی و شیلی یعنی کشوری که در راه سوسیالیسم گام گذارده است ، استحکام بیشتر خواهد یافت .

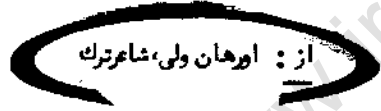
پرسش - رفیق رئیس جمهور ! دیدار شما از شوروی در آستانه پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجام گرفت . در آستانه این حادثه چه پیامی برای خلق

شوروی دارید ؟

پاسخ - بسیار متشکرم که بعلمت کار زیاد نمیتوانم برای شرکت در مراسم پنجاهمین سالگرد کشور شما ، سالجشن اتحاد جمهویهای برابر حقوقی که اکنون اتحاد شوروی کبیر را تشکیل میدهد . در اینجا بنام . پیشرفت علمی و فنی میهن زحمتکش و موفقیتهای درخشان اقتصادی آن واقعیت غیر قابل تردیدی است که مورد تأیید تمام مردم جهان قرار گرفته است . سطح زندگی مردم شوروی با سخگویی تمام نیازمند بهای ضرر مردم بود و برای رشد فرهنگ اقلی وسیع و بی انتهای در برابر مردم شوروی پدید می آید . اتحاد شوروی اولین کشوری است که راه را به فضای کیهان باز کرد .

تذکر این نکته لازم است که هنگامیکه حتی کشورها تیکه از یک ملت تشکیل یافته اند ، قادر نیستند وحدت درونی خود را تا همین نمایند و سیامی ملی مشخص کسب کنند و محتوی ملی خود را جلوه گری سازند ، چگونه میتوان خوشحال نشد که اتحاد شوروی به متحد کردن ملل گوناگونی موفق شده است که دارای زبان و آداب و رسوم متفاوتند . این ملل اکنون پنجاه سال است که اتحاد شوروی را بوجود آورده اند . اتحاد شوروی جمهویهای مختلفی را که دارای ویژگیها و تاریخ خاص خود بوده و هدف مشترک بزرگ یعنی ساختمان سوسیالیسم آنها را بهم پیوند میدهد ، متحد ساخته است . بد پنجهت من تحسین و رضایت خود را ابراز میدارم و در همین حال متشکرم از اینکه نمیتوانم در برگزاری این سالجشن شرکت کنم ، سالجشنی که نشان میدهد اگر خلقها و ملیت ها به تحقق اندیشه ساختمان سوسیالیسم بپردازند ، چه کامیابیهای میتوانند بدست آورند . زنده باد دوستی اتحاد شوروی و شیلی !

ترجمه از : کامیاب



از : اورهان ولی، شاعر ترک

میگویی گرسنه ای ؟

معلوم میشود کمونیست هستی
میخواهی اسلحه بول را آتش بزنی
میخواهی آنکارا را بسوزانی
تو میخواهی دنیا را به آتش بیفکنی .

...

ولی من فریاد میزنم

ای خوک وحشی ، من فقط گرسنه ام !

ترجمه از : البرز

د هقانان تنگ دست مجار را از خانه هایشان میراندند و خود برانته خانواده های اتریشی را بنیاد د هات مجارستان کوچ میدادند. زبان مجار در خود مجارستان برای محاورات رسمی بدرد نمیخورد. فنید الیسم بانکیه بر این شرایط سعی میکرد با از دست دادن کترین مواضع با سرمایه داری بسازد. سازش بورژوازی ناتوان با فنید الیسم، تحول ناگزیر تاریخی انتقال از فنید الیسم به سرمایه داری را برای مردم بیگانه زده مجار التهاب آمیز تر و دردناکتر میساخت. به همین علت وجدان ملی، روح صبیان و رزم آوری در مردم ریشه میگرفت.

شاندور پتوفی هنوز در سرحد کودکی و جوانی بود که طعم تلخ تنگدستی و تحقیر را چشید. در شکستگی به رعایت شد که جوان نوری، که هنوز در جهان تخیلات رمانتیک میزیست، زبان لاتین و فرانسه یاد میگرفت، و از اساطیر روم قدیم میآموخت، از مدرسه رانده شد و برای گذران زندگی کوله پستی آوارگی بدوش گردید و باد سته های دوره گرد تأثیر د هات و شهرها را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد. اما پتوفی خصائل برجسته داشت. تنگدستی و تحقیر او را به دیوژگی و پای بوسی نکشاند، بلکه بعکس ایستادگی و رزمجویی را در او، که روحی سرکش و حساس داشت، تشدید کرد. خیلی زود فهمید که در سرنوشتنی ملی، که او همیشه خود را فرزندش احساس میکرد و به آن مقتدر بود، اکنون مسئله بودن یا نبودن مطرح است. درک تاریخ او را مبارزیه تری در انقلاب ساخت. به همین جهت باید هنر پتوفی و عمل انقلابی وی را اتمهای یک مولکول شمرد، که تفکیک این دو بمعنی تحریف زندگی کوتاه ولی پر شور این شاعر انقلابی و کم نظیر اروپاست.

برای پتوفی شعروسیله ابراز و ارضای روحی قشر اشرافی و مرفه جامعه نبود، بلکه زبان شعر او، هنر اشعارش، طریز بیانش، گفتنی هایش همه از مردم "پوستین پوش" سرچشمه میگرفت و مخاطب او نیز همیشه همین مردم بود. اندک و لی وی از این بافراتر نهد. درک عمیق رابطه شوربخشی مردم باستم ملی و نظام استثمارگر جهانی آنروز، "پتوفی" را از هنرمندان انقلابی معاصرش در اروپا متمایز میسازد. بند های همسانی "پتوفی" را به توده، به ملت و به بشریت پیوند میداد. او نخستین کسی بود که اصطلاح "آزادی جهان" را بزبان مجار در اشعارش بکار برد و در اجتماع فنید الیسم قرن ۱۹ مجارستان توانست هدفهای ملی را با مشرقی ترین افکار اروپای آنروز تلفیق دهد. بنابراین "پتوفی" بحق سخنگوی آشتی ناپذیر انقلابی ترین عناصر خلق و بخصوص جوانان در جنبش انقلابی ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ مجارستان گردید.

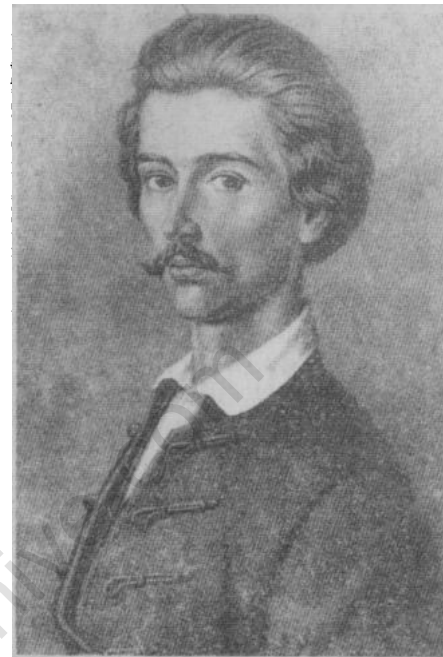
"پتوفی" به روشنفکران این الوقت همیشه کینه میوزید، چون میدانست که اینان و حتی بیایزی گرفته میشوند خاکهای اشرافیت اند و حتی بی اعتنائی اش را می بینند به زمین و زمان ناسزا میگویند. این شاعران "دلموخته" را "پتوفی" بد بنامان به شلاق میبست:

نه، شما هرگز بدین دل نداده اید.
چون دل ندانید، فقط جیب دارید.
و شکم دارید، و چون پر نشده
جهان رازشست می پندارید.
و برای این با جهان می جنگید.

از وقتی که اینان زندگی زمینی را
برایم آنچنان سیاه رنگ زده اند
خیلی بیشتر دوستش دارم
و روشنیهای بیشتری در آن می بینم.

بناسبت صد و پنجاهمین سال تولد
شاندور پتوفی شاعر انقلابی مجار

Sandor Petöfi (1823-1849)



شعله راهنمای انقلاب

"شاعران بزرگ ناگهان بسخن نمی آیند و همانند وحی"
از آسمان نازل نمیشوند. از دور میتوان دید که چه
وقت درد زایمان یک ملت آغاز میشود، تا سپس
فرزند فوق العاده اش را بد نیآورد.

گیولا ایلیش (Gyula Illyés) شاعر معاصر مجار

هد به سال نوی تاریخ برای مجارستان و مردم مستبد پده اش نوزاد کوچک و نحیفی بود که از مادری خد متکار و پدری قصاب زحمتکش درد هکد "کیش کوروش" (Kisakörös)، در نخستین روز سال ۱۸۴۲، بد نیآید.

اروپا در این اوان، یعنی در نیمه اول قرن ۱۹، در آستانه پهریزی کامل بورژوازی بر حکومتهای مطلقه، این آخرین دژهای دیکتاتوری فنید الیسم قرار داشت. اروپا بستم انقلاب بود. در مجارستان هنوز عقب ماندگی و ستم قرون وسطایی مالکین بزرگ پیداد میکرد؛ هنوز کشور از زیر سلطه صد و پنجاه ساله ترکیه عثمانی کمراست نکرده بود، که زیر چنگه های ستمگران بیگانه تازه، یعنی هابسبورگهای اتریشی پاچال میشد. هابسبورگها بیرحانه سیاست آلمانی کردن مجارستان را اجرا میکردند: قسمتهای بزرگی از خاک کشور را به مالکین اتریشی و آلمانی زبان هد به میکردند.

"پتوفی" شاعر امید بود. از اشعار او، چه در بدترین شرایط زندگی اش و چه در فلاکتیاریترین روزهای شکست انقلاب، هیچگاه صدای یائس برنمیخیزد. خواننده نوای درد و طعم تلخی را بهنگام خواندن این اشعار احساس میکند، اما همیشه ایمان به پیروزی و پایان شکن این شهر - بختی ها، روح حاکم در اشعار اوست. بیننده در بستر بیماری باغشتر مرگ چگونه سخن میگوید:

نهرم چون ارتشی چون میگریز
مرا ناتوان و بیکی تنها میگذارد
و خونم گویی برای وداع آخرین
از صورت رفته و در قلم جمع میشود.

چه تردید داری ای مرگ، چرا
نهمیم، و چرا بچارم |
میترسی به من دست یازی، ارباب نیرومند؟
و یا میترسی؟ ... نمیترسی.
کسی چون من که در برابر زندگی، باخاست
شجاعتی چشم در چشم مرگ میدوزد
زندگی صلحی کوتاه است و رزمی دراز
و مرگ رزمی کوتاه است و صلحی دراز.

حتی پس از سرکوب انقلابهای اروپا، که یکی پس از دیگری روی داد، هنگامیکه مرکز انقلاب مجارستان، شهر پست (Post) بدست ضد انقلاب و ارتش اتریش بخون کشیده شد و بسیاری از یاران نیمه راه به اردوی دشمن پیوستند، باز هم امید به پیروزی انقلاب "پتوفی" راترک نکرد. او بعنوان افسر ارتش آزادی کوش (Kossuth رهبرانقلاب) از "پست" بیرون رفت و با پیروان خندی به یاران نیمه راه، جویان و خیانتکاران و باخترندی از پاکتر شدن صفوف انقلاب از تسلیم طلبان، تمام نیروی جسمی و هنری خود را صرف تجهیز مردم در راه پیروزی انقلاب ساخت. در این روزهای پر مخاطره، چند صباحی پیش از مرگ قهرمانانه اش در میدان کارزار (ژوئیه ۱۸۴۹ در ۲۶ سالگی) است، که مینویسد:

آری، میگویم که اکنون مجار پیروز میشود
اما آسمان و زمین برعکس را میخواهند.
این سرزمین تا اکنون پیروز نشد
چون هرگز یک خواست نداشت.
اکنون روح یکی، قلب یکی و بازو یکی است
پس، کی پیروز شوی، اگر اکنون نه، ای مجار |
میهن یک آدم است و او آماده مرگ
برای اینست ای خلقم، که زنده میمانی
بیدانم، گلوله مرا خواهد یافت
میدانم، سرنوشت مرا حفظ است
هنگامیکه دشمنان را خاک پنهان میسازد
به پیروزی سرود خواهد خواند

و ما پس از سالیان فلاکت را
در شاد بیان میگیریم و میخندیم
باید که بدین روز دست یابیم
روزی که برایش ساز و شمشیرم فرسود.

اما "پتوفی" انقلابی تارک دنیا نبود. او با تمام جسم و روحش انسان بود. به زندگی عشق میورزد و خوشیها و زیباییهای را، که خود احساس میکند، در اشعار و وجد آورش برای آیندگان نیز به ارث گذاشت. اما خوشی زندگی بدین سعادت مردم و میهنش برای او بی ارزش بود. این را خود شاعر خیلی ساده و با استحقاقی بی تردید بدینصورت بیان میکند:

آزادی و عشق
این دو را میخواهم
برای عشق جانم را
قربانی میکنم
برای آزادی عشقم را
قربانی میکنم.

ارزش هنری اشعار "پتوفی" در کامل بودن، همه جانبه بودن و غنی بودن آنست. در مجسمه اشعارش، از قطعاتی که طعم و رنگ سرد و شمرملی و فلکلوری دارند، گرفته تا اشعاری که در آن جو بدیع و لطیف از زیباییهای طبیعت شده است، از قطعات غنائی و عشقی و تکه های طنزآمیز گرفته تا قصاید و اشعار جوشان انقلابی، این خصوصیات را میتوان یافت.

کوشش پیگیر ولی بی نتیجه ای که دشمنان تاریخی "پتوفی"، یعنی ارتجاع و ضد انقلاب، به بهای تحریف روح آثار وی، برای غصب میراثش بکار برده اند، خود تا عمیق "پتوفی" رادرجریانات فکری و سیاسی صد و بیست سال اخیر کشورش نشان میدهد. افکار "پتوفی" همیشه ملهم شاعران ملی و آزاده مجار بوده و مبدل به نیروی مادی مهمی در مبارزات انقلابی و دمکراتیک قرن اخیر مردم مجارستان شده است. روح انقلابی و هنرتوده ای او نه تنها در جریان انقلاب ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ مجارستان، بلکه حتی در مبارزات ضد فاشیستی شعله راهنما و ملهم برای بهترین و آگاهترین فرزندان مجارستان در جریان جنگ جهانی دوم بوده است. اکنون نیز مردم جمهوری توده ای مجارستان، این سرجیان زیباترین و انسانیترین آرمانها و آرزوهای "پتوفی"، با سرافرازی صد و بیجاهمین سال تولد شاعر خود راجشن میگیرند.

سرنوشت اشعار "پتوفی" در ایران بی شباهت به سرنوشت خود او نیست. در سالهای اخلاقی جنبش توده ای در ایران منتخبی از اشعار وی ترجمه شد و نسلی از انقلابیون وفادار ایران با آشنایی با آثار هنرمندانه این شمع سوزان انقلاب غنی تر شدند. ولی استبداد سیاه پس از کودتای ۲۸ مرداد مردم ما را از آشناسدن با آثار این شاعر انقلابی نیز محروم ساخته است. "پیکار" خواهد کوشید در فرصتهای مناسب نخبه هائی از اشعار این شاعر انقلابی را در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهد. باشد که روح پیکارجوی او سرمشقی برای هنرمندان و نسل جوان انقلابی در ایران گردد.

فرهنگ در کوبای سوسیالیستی

پروشی که مصادف بود روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ به سرانجام رسید "مونکادا" صورت گرفت و قایق کوچکی که نیمه شب دوم دسامبر ۱۹۵۶ در ساحل "لا لیبکولواداس" ۸۲ مرتضیان بی باک خود را پیاده کرد، پیروزی انقلاب بوده ای اول ژانویه ۱۹۵۹ کوپا راهبره داشت.

روز ۱۶ اکتبر ۱۹۵۲، کفرازسه ماه بعد از پروس مسلحانه به سرانجام "مونکادا" فیدل کاسترو در دفاع از خود در دادگاه نظامی هاوانا گرفت:

"آیا شما به سرنوشت کودکان ما هرگز اند پشیده اید؟ آیا شما کودکان روستائی را هرگز دیده اید؟ نیم بیشتری از آنها برهنه اند، گرسنه اند، بجا رند، نیم بیشتری از کودکان شهرها و روستاها را هم به مدرسه نداشتند. دهها هزار کودک و جوان کوپائی، بجای آنکه در کلاسهای درس بنشینند، در کوچه و خیابانها سرگردانند."

در آنوقت از یک میلیون و ۶۰۰ هزار کودک کوپائی، که در رمن آموزش بودند، فقط کمی بیش از ۷۰۰ هزار نفر بعد رسه میرفتند. در آنوقت ۲۲ درصد مردم کوپا سواد خواندن و نوشتن نداشتند. ۳۱ درصد کودکان شهری و ۵۸ درصد کودکان روستائی نیز بعد رسه نمیرفتند. از هر ۱۰۰ کودکی که پای به مدرسه میگذشتند، فقط ۶ نفر از دبیرستان بیرون می آمدند و از هر ۱۰۰ جوانی که آموزش متوسطه را پایان میدادند، فقط یک نفر به دانشگاه راه می یافت. آموزش در دسترس طبقات سرفه بود. فرزندان کارگران و دهقانان بندرت آموزش کامل می یافتند.

در آنوقت کوبا ۷ میلیون نفر جمعیت داشت. ولی نیروی کار آن از دو میلیون نفر تجاوز نمیکرد. از این عده نیز نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر بیکار بودند. کوپا جزیره فقر بود. فیدل کاسترو در سال ۱۹۶۰ گفت:

"ما فقیر بودیم برای اینکه امریکامارافرت میکرد. سودی که هر سال از کوپا به گاو-صدت و قهای انحصارهای امریکائی سرازیر میشد، افسانه آمیز بود. تنها با تیمتسنا، د پکتائو کوپا، در مدت ۷ سال حکومت خود ۵۰۰ میلیون دلار در بانکهای امریکا ذخیره کرد."

پنج سال بعد از حادثه "مونکادا" کوپا یوغ بندگی را از گردن خود برداشت. راه پیروزی هموار نبود. ولی این راه با پایداری، با پیکار مداوم، با فکرمائی و ایثارخون طی شد. فیدل کاسترو میگوید:

"بخاطر دارم آنروزهایی را که بزحمت کفشی در پای داشتیم و فقط چند نشنگ در تنگه هایمان بود، در حالیکه سربازان و پلیس مارا بطور وحشیانه ای تعقیب میکردند. بخاطر دارم آنروزهایی را که با اطمینان مطلق انسانتهائی که خود را وقف یک هدف بزرگ کرده بودند، توانستیم در مقابل آنها مشکلات مقاومت کنیم. ما مبارزه را ادامه دادیم، بدون آنکه در سرد شویم. گویانکه عده ما بسیار اندک بود."

نبرد توده ای پیروز شد. کاخ سنم فرو ریخت، ولی آثار استعمار، فقر، جهل و بیماری باقی ماند. دولت انقلابی کوپا برای آنکه راه پیروزی سوسیالیسم را هموار سازد و گرد فقر، جهل و عقب ماندگی را از چهره کشور بزداید، برای آنکه بتواند در سالهای اول پیروزی حداقل شرایط زیست را برای میانیها مردم درماتده کو با فراهم نماید، بهاد شوارهای بسیار رو برو شد. ضد انقلاب با پیر خود اری از حمایت وسیع سازمان جاسوسی امریکا (سیا) هنوز با شدت عمل میکرد. میلیاردها دلار سرمایه کفر خارج شده بود. محاصره اقتصادی کوپا تواتر فرساید. تا همین حد اقل ما محتاج عموئی بسختی انجام میگرفت. ایجاد پایه های سوسیالیسم در همسایگی د یوار بد یوار امریکایسی د شوار مینمود.

ولی در این مبارزه کوپا تنها نماند. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بیاری آن شناختند. پلی بین کوپا و کشورهای سوسیالیستی ایجاد شد، پل دوستی و همکاری. کوپا بسا کسک برادرانه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی آینده خود را بنانهاد.

در ژانویه ۱۹۶۱ دولت جوان انقلابی کوپا دوران "پیکار فرهنگی" را اعلام کرد. فیدل کاسترو گفت:

"فرهنگ و نان باید به هر خانه ای راه یابد. نسل جوان کوپا باید به آنچنان شناسایی برسد که بتواند کوپای شکوفان و نیرومند فردا را اداره کند. ایجاد دگرگونی عمیق در سیستم آموزشی کشور، آنچنان که همه کودکان و بزرگسالان برانگان از آن برخوردار باشند و بتوانند در همین خود با خوشبختی زندگی کنند، وظیفه مهمی است که در برابر دولت انقلابی کوپا قرار گرفته است."

در آنوقت همه امکانات مادی و معنوی کشور برای سواد آموزی، ایجاد مدارس در شهرها و روستاها، برای گسترش شبکه دانشگاهها و مراکز فرهنگی بکار گرفته شد. این دگرگونی امروز بسا مطلقیت انجام گرفته است. کوپا، جزیره فقر، جزیره مردان برهنه و کودکان ولگرد، به یک دانشگاه بزرگ، که همه در آن می آموزند، به یک کارگاه بزرگ، که همه در آن کار میکنند، تبدیل شده است. امروز در کوپا همه کودکان بدون استثنا درس میخوانند. دولت انقلابی کوپا آموزش همگانی و رایگان را جان نشمین آموزش طبقاتی پیشین کرده است. از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ در شهرها و روستاها بیش از ۱۰ هزار آموزشگاه کوچک و بزرگ ساخته شده است. بودجه آموزشی کشور در این مدت چهار برابر افزایش یافته است. هزاران آموزگار و دبیر و استاد در مراکز آموزشی کشور بکار پرداخته اند. در این مدت ۲۴ سرباز خانه به مدرسه تبدیل شده است.

در سال ۱۹۶۱ جنبش سواد آموزی، در زیر شعار "آنکس که بیشتر میداند، به آنکس که کمتر میداند، بیاموزد"، سراسر کشور را فراگرفت. در این جنبش ۲۶۹۰۰۰ کارگر، دهقان، روشنفکر، دانش آموز و دانشجو شرکت کردند. سواد آموزان به دورترین نقاط کشور رفتند و در شرایط دشوار به کار آموزش بیسوادان و کم سوادان پرداختند. سواد آموزی با تهدیدهای دائمی، با آتش زدن مدارس و قتل آموزگاران جوان همراه بود. ارتجاع، برای ادامه وجود خود، در بقای جهل تسلای

نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران

میکرد. در بیکار بایسواد ی جوانان بسیاری از پای درآمدند. روستاهای بسیاری طعمه آتش شد. جنگ جهل و دانش بود و در این جنگ دانش برجسته پیرز شد. قتل آموزگاران جنبش فرهنگی کو با را متوقف نکرد. در تمام کارخانه ها و روستاها، دهرکوی و برزن کلاسهای مبارزه بایسواد ی و دورههای آموزش حرفه ای بوجود آمد.

در آوریل سال ۱۹۶۱ امپریالسم امریکا بارد یگر آتش خشم خود را بر کو با فرورخت. مزدوران "سیا" به این امید که انحصارهای امریکائی را د و باره بر کو با مسلط کنند در "خلیج خوکها" پها ده شدند. ولی مردم کو با در مدتی کمتر از ۷۲ ساعت تجاوزکاران را سرکوب کردند. در این مدت حتی یک کلاس مدرس تعطیل نشد.

مبارزه بایسواد ی در کو با بیش از یکسال طول نکشید. روز ۲۲ دسامبر ۱۹۶۱، در آستانه سومین سال آزادی کو با، فیدل کاسترو به جهان جهان اعلام کرد:

"در قاره امریکا کو با تنها کشور است که د یگرمسواد ندارد."

در همین سال با ملی کردن تمام مدارس خصوصی، سیستم واحد آموزشی کشور بوجود آمد. این سیستم بر پایه آموزش همگانی و رایگان از دبستان تا دانشگاه قرار گرفته است.

در مدارس ابتدائی کو با هم اکنون ۱۷۵۰۰۰۰ کودک درس میخوانند. بیش از ۵۰۰ هزار نفر از آنها قبل از ورود به دبستان دوره های یکساله و دوساله کودکانستان را گذرانده اند. تعداد دانش آموزان دبیرستانها ۵۳۹۰۰۰ است و از این عدد ۲۹۲۷۰۳ نفر از دولت کمک هز پنجه تحصیلی میگیرند. بسیاری از دبستانها و دبیرستانهای کو با یکسره است. نوآموزان و دانش آموزان صبحانه و ناهار رایج در دولت در مدرسه میخورند و شامگاه بخانه میروند. بسیاری از جوانان نیز در مدارس شبانه روزی درس میخوانند. تمام مخارج آنها نیز بعهده دولت است.

تعداد دانشجویان، که در سال ۱۹۵۹ کمتر از دوهزار نفر بود، هم اکنون از ۳۲ هزار نفرسر گذشته است. در کو با در هر ده هزار نفر ۳۸ دانشجو وجود دارد. مدارس حرفه ای که در گذشته وجود نداشت امروز حتی در دورترین روستاهای کشور پنجم میخورد. بسیاری از مدارس و دانشگاهها باشبکه تلویزیون آموزشی مجهز شده اند. دانش آموزان و دانشجویان تمام وسائل تحصیل خود را برایگان از دولت دریافت میدارند. در کو با بیش از ۵۰۰ صد دانشجویان در کوی های دانشجویی زندگی میکنند. آنها از تمام وسائل مدرن زندگی برخوردارند. دانشجویان علاوه بر دریافت وسائل تحصیل، برای غذا، محل خواب و حتی آرایش و رختشویی خود دیناری نمیدارند.

دانش آموزان و دانشجویان هر سال ۴۵ روز به روستاها میروند. آنها نه تنها به روستائیان در برداشت محصول کمک میکنند، بلکه به روستائیان می آموزند. همه جوانان، همه دانش آموزان و دانشجویان در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بطور فعال شرکت دارند.

کو با برای زدودن گرد عقب ماندگی از چهره خود، در محاصره سیاسی و اقتصادی امپریالسم امریکا، بیکار مقدسی را از پیش میرد. افق آینده در برابر آن روز بروز روشنتر میگردد. انقلا ب، سازندگان فرد ای شکوفان کو با را می سازند.

نوی د

سال ۱۹۵۱ جوانان و دانشجویان جهان سومین فستیوال خود را تدارک میدادند.

این فستیوال قرار بود از ۵ تا ۱۹ اوت ۱۹۵۱ در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان تشکیل شود. جوانان و دانشجویان ایران که در بیکار ضد امپریالیستی و دمکراتیک، در مبارزه بخاطر صلح و دوستی بین خلفها، همواره فعال بوده اند، تصمیم گرفتند از فرصت تشکیل سومین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان، برای بردن شعارهای فستیوال بین توده های جوان ایرانی، برای تحکیم اتحاد و همبستگی خود در مبارزه بخاطر صلح، استقلال ملی، دمکراسی و ترقی، استفاده کنند. جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران، که در این دوران - با ملی شدن صنایع نفت - روبه اوج بود، محیط مساعد و مناسبی برای این فعالیت بود. بدین ترتیب بود که بنا به ابتکار جمعیت ایرانی سواد ار صلح "کمیته ملی نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران در راه صلح" باشکرت سازمانها دمکراتیک و شخصیتهای صلح دوست در تهران تشکیل شد. کمیته ملی از ۲۴ تا ۲۹ تیرماه ۱۳۳۰ رابعنوان تاریخ برگزاری نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران اعلام کرد. از همان نخستین روز اعلام تشکیل کمیته ملی فستیوال شور و شوق و هیجان بزرگی جوانان و دانشجویان را فرا گرفت و فعالیت وسیعی از طرف آنان آغاز شد. ولی در آن دوران، در همان حال که جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک گسترش و عمیق می یافت، امپریالسم و ارتجاع نیز بیکار نبودند و با استفاده از نفوذی که همچنان در اقتصاد و سیاست، در دستگاه دولتی و بویژه در نیروهای انتظامی داشتند، میکوشیدند بیا تحریک و توطئه، با هجوم و خرابکاری، هم جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک و هم دولت ملی د کمتر صدق را تضعیف کنند و زمینه را برای سقوط دولت و سرکوب جنبش فراهم سازند.

روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ بیاد اعتصاب عظیم کارگران نفت جنوب در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵،

که متوجه کشتار و زبانی از کارگران گردید و همچنین بمناسبت ورود هارین نماینده انصارات نفتی به ایران، تظاهرات عظیمی در تهران برپا گردید، ولی ۲۲ تیر ۱۳۳۰ در اثر تحریک و توطئه عوامل امپریالیسم و ارتجاع به روز خونینی در تاریخ جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران مبدل شد. نیروهای انتظامی با سلاح گرم و حتی با تانک به تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران حمله بردند، دهها نفر را کشتند، صدها نفر را زخمی کردند و عددهای کثیری را بزند انداختند.

در این روز "خانه صلح" نیز اشغال گردید، اموال آن غارت شد، و عدده زیادی از حاضرین توقیف شدند. از آنجا که "خانه صلح" در عین حال دبیرخانه کمیته ملی نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران بود، اشغال آن موجب شد که برگزاری فستیوال، که میباید روز ۲۴ تیرماه، یعنی فردای روز اشغال آغاز شود، چند روز بعقب افتد. سپس از اعتراض و شکایت "جمعیت ایرانی هواداران صلح" و کمیته ملی فستیوال و سپس از آنکه حکومت نظامی لغو شد، دوباره کار تدارک و برگزاری فستیوال با شور و هیجان و فعالیتی بیشتر آغاز گردید.

نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران واقعه مهم و بی نظیری در زندگی جوانان و دانشجویان میهن ما بود. برای نخستین بار گروه کثیری از جوانان و دانشجویان شهرستانها به تهران آمدند و با برادران خود در تهران پیوند دوستی و همبستگی برقرار کردند. برنامه های هنری و ورزشی فستیوال، از آنجا که با شرکت نمایندگان هنر و ورزش جوانان و دانشجویان سراسر ایران عرضه میشد، فوق العاده رنگین و باشکوه بود. تبادل افکار و تجربیات در زمینه مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک، به رشد وحدت فکری جوانان و دانشجویان کمک جدی کرد.

در تدارک و برگزاری نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نقش فعال، مهم و ارزنده ای داشت. با توجه به اینکه برای تدارک و برگزاری فستیوال ملی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر فنی و مادی مشکلات فراوانی وجود داشت، انجام نخستین فستیوال ملی موفقیت بزرگی برای جوانان و دانشجویان ایران محسوب میشد.

تودیدی نیست که برگزاری نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران بعنوان صفحه درخشان در تحکیم اتحاد، همبستگی و دوستی جوانان و دانشجویان میهن ما، در مبارزه با خطر صلح، استقلال ملی، دمکراسی و ترقی، در ریکار بر ضد امپریالیسم و ارتجاع باقی خواهد ماند.

م. روشندل

از زندگی

دانشجویان جهان



مبارزه دانشجویان ژاپن برای دمکراتیزه کردن دانشگاه

در سال ۱۹۷۱ دولت ژاپن برنامه آموزشی جدیدی اعلام کرد، و آنرا "دوران ساز" نامید. این برنامه مورد حمایت کامل سرمایه انحصاری ژاپن قرار گرفت. مختصات برنامه جدید عبارت بود از: روح تمهیز سرمایه داری و انتخاب دانش آموزان در تمام مراحل، از دبستان تا دانشگاه. هدف این برنامه آن بود که یک گروه برگزیده "Elite" کوچک، تعداد زیادی مهندس کم سواد و همچنین یک وحدت ملی ملتپارستی، بوسیله تربیت افرادی که به دولت و سرمایه انحصاری وفادار هستند و همه چیز را بدون انتقاد می پذیرند، بوجود آورد. این مختصات نه تنها در برنامه آموزشی جدید، بلکه در مجوعه سیاست آموزشی سرمایه انحصاری چشم میخورد.

اما هیئت حاکمه ژاپن برای تحقق این سیاست در عین حال به همکاری استادان، کارمندان فنی دانشگاهها و تیمیت دانشجویان نیازمند است. در ژاپن بیش از ۱۷۵۰۰۰۰ دانشجو وجود دارد، که ۲۰ درصد جوانان کشور را تشکیل میدهند. از این جهت هیئت حاکمه در برابر همه دانشجویانی قرار میگردد که برای احراز حقوق خود و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند و نیز در برابر بسیاری از استادان و کارکنان فنی دانشگاهها، که خواستار روش پژوهش داوطلبانه و دمکراتیک هستند.

بسیاری از سازمانهای دانشجویی ژاپن معتقدند که میتوان با مبارزه، دانشگاهها را در خدمت صلح و ترقی اجتماعی قرارداد و گام بگام به این امر تحقق بخشید. ضمناً برخی از دانشجویان ما را چه عقیده دارند که دمکراتیزه کردن دانشگاهها امریست محال و دانشگاههای تحت تسلط طبقات حاکمه باید منهدم گردند. نتیجه اقدامات آنها این شد که بسیاری از دانشجویان و استادان تمهید شدند و کلاسها و وسائل تحصیل منهدم گشتند. در واقع تئوری و عمل این گروه جسز نفی جامعه نیست.

هدفهای اساسی جنبش دانشجویی ژاپن

مساعی اقدامات جنبش دانشجویی ژاپن علیه پدیده های ارتجاعی دانشگاه، کمک مهمی به مبارزه مردم علیه احیای ملتپارسی ژاپن است. دمکراتیزه کردن دانشگاه و هدف اساسی دارد: از یکسو تکامل همه جانبه علم و تکنیک، و از سوی دیگر تجهیز اکثریت دانشجویان و استادان در جنبه واحد صلح و دمکراسی و علیه ارتجاع و جنگ. بر این اساس، دمکراتیزه کردن دانشگاه، کوششی است که با مطالبات دانشجویان و استادان مطابقت دارد و در عین حال تدارک مشخصی

است برای تغییرات اساسی در جامعه.

دانشجویان ژاپن بعنوان اعضا سازمانهای مستقل دانشجویی سهم مهمی در احراز استقلال دانشگاه و احقاق حقوق دانشجویان، در بهبود شرایط زندگی و تحصیل و اتخاذ روشهای مترقی در آموزش و تدریس دارند.

برای بسیاری از دانشجویان تعیین هدف تحصیلی دشوار است. آنها مجبورند موادی را بیاموزند که باهم هماهنگی ندارند و مورد علاقه آنان نیست. کلاسهای درسی، که با شرکت انبوه دانشجویان تشکیل میشود و بعنوان انتقاد نام "تولید و سپس دانشجو" بخود گرفته است، مانع از آنست که دانشجو در باره محتوی درسهایی که در این کلاسها داده میشود، بیندیشد. علاوه بر ایند شواریهای اقتصادی زندگی دانشجویان را دشوار کرده است. بدینجهت یکی از وظایف مهم سازمان ملی دانشجویان (Zengakuron) ژاپن مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی و مساعد کردن شرایط تحصیل دانشجویان است. در این امر تمام دانشجویان برای همکاری آمادگی دارند.

سازمان ملی دانشجویان ژاپن برای احقاق حقوق دانشجویان، برای حفظ صلح و علیه جنگ مبارزه میکند. بسیاری از دانشجویان بطور خود بخودی در این مبارزه شرکت میکنند. سازمان ملی دانشجویان فعالیت اجتماعی دانشجویان را در کارهای گروهی سمینارها و خانه های دانشجویی سازمان میدهد. بدینطریق دانشجویان میآموزند چگونه مشکل شوند و چگونه به وظایف آینده خود در اجتماع آگاهی یابند. به سخن دیگر دانشجویان ژاپن شاید برای نخستین بار در زندگی شان، در دانشگاه معنای دمکراسی را میفهمند.

بین سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۹ دانشجویان در تمام دانشگاههای ژاپن برای دمکراتیزه کردن دانشگاه در مقیاس وسیع مبارزه کردند. برای نمونه در دانشگاه توکیو تمام دانشجویان علیه نقض استقلال دانشگاه از جانب دولت و علیه تنه دانشجویان از طرف اولیای دانشگاه دست به انحصار زدند. این انحصار ۱۵۰ روز طول کشید و به پیروزی تاریخی دانشجویان منجر گردید.

در سالهای اخیر بهترین عوامل مبارزات دانشجویی شرح زیر بود: بسیاری از دانشجویان به پشتیبانی از خلق ویتنام، علیه سوء استفاده نظامی از دانشگاه و اقدامات غیر دمکراتیک مقامات دانشگاهی دست به مبارزه زدند. در همان حال دولت ژاپن حملات خود را به دانشجویان تشدید کرد، نظامیها در دانشگاه مستقر شدند و مقررات جدیدی وضع شد. و این خود مبارزات جدیدی را برانگیخت.

از سال ۱۹۷۲ دوباره پیکار شدیدی بین طبقات حاکمه و دانشجویان، که از جانب مردم پشتیبانی میشوند، در گرفته است. دولت، چنانکه قبلاً تذکرشیم، برنامه آموزشی جدیدی را اعلام نمود و تصمیم گرفت علیرغم همه موانع سیاست آموزشی خود را بمرحله اجراء آورد. نخستین گام در این راه تصمیم به افزایش میزان شهریه دانشگاههای دولتی بود که بدست ۹ سال از الغاء آن میگذاشت.

دانشگاههای خصوصی نیز بدینحال این تصمیم دولت اعلام نمودند که آنها هم بر میزان شهریه خود افزودند. از اینجهت دانشجویان و خانواده هایشان تصمیم راسخ خود را برای مبارزه با این اقدامات ضد دانشجویی اعلام کردند. این مبارزه میتواند تا مزی مبارزه برای دمکراتیزه کردن دانشگاهها گسترش یابد، بدینمعنی که نقش دانشگاهها، دانشجویان و سازمان اداری دانشگاهها مورد بحث قرار گیرد. پس از تجدید سازمان سازمان ملی دانشجویان ژاپن هیچک از دانشگاههای دولتی، پراشر

مبارزه دانشجویان، نتوانستند بر میزان شهریه بیافزایند. در این مبارزه بیش از ۳۰۰ سازمان دانشجوئی در سراسر ژاپن متحداً دست به انحصار زدند. دانشجویان ژاپن مصمم اند علیه افزایش شهریه و برای دمکراتیزه کردن دانشگاه همچنان به مبارزه ادامه دهند.

سیمای

ورزشی

ایران



تاکامی های ورزشکاران مادر مید انهای ورزشی جهان، ناتوانی آنان حتی در برابر تیم های کیه در پیرویشان امیدی نیست، کامیابی های زودگذر و ناپایدار در چند رشته محدود ورزشی که در سرزمین مارش گرفته است، بیگمان از ناتوانی ورزشکاران، آنچنانکه مسئولین سازمان تربیت بدنی ایران جلوه میدهند، سرچشمه نمیکرد.

شکست تیم ورزشی ایران در المپیک مونیخ، با اینکه حتی قبل از حرکت پیش بینی آن دشوار نبود، به کارگردانان ورزش ایران فرصت داد تا برای پنهان داشتن واقعیت و جلوگیری از گفتگوهای بنظر آنان "بهبود" در پاره نارسائی های ورزش ایران، آتش خود را بر روی ورزشکاران بگشایند و بنا "گناهکار" خواندن آنها، که گویا "خوب نچنگیده اند"، سیاست ورزشی رژیم را توجیه کنند.

جنجال "شکست" با راندن چند ورزشکار و توبیخ و سرزنش چند مربی و سرپرست در ظاهر فرونشست. شاهپور غلامرضاقت :- مافقط برای تماشا به المپیک رفته بودیم و امید پیروزی بداشتیم. سبب حجت کاشانی نیز باید در آستین انداخت که "ما به پایمردی شاهنشاه در مسابقات آسیائی سال ۱۳۵۲ نشان خواهیم داد چند مرد حلاجیم". گویی هیچ حادثه ای رخ نداده بود. آنها از اسباب افتاد بدون آنکه این "شکست" برای دولت و گردانندگان تربیت بدنی درسی باشد. میگویند در خواب آسان میتوان از دریا گذشت، ولی در بیداری باید برزخ نشست.

کفر ما از ورزش معاصر چون زمین از خورشید دراست. آنچه را که ما "ورزش" مینامیم از چند دهه باشگاه ورزشی کوچک و نامجهز غیر دولتی، چند میدان و سالن ورزشی، آنهم فقط در پایتخت و یکی دو شهر بزرگ تجاوز نمیکند. ورزشکاران ما نهالهای خود روئی هستند که در پهنه این سرزمین سر برافراشته اند. هیچ دستی به حمایت از آنها بر نخاسته است. هیچ سازمانی بیاری آنها نشناخته است. آنها یا خود در رزقخانه بر زمین بر میان کشتی گرفته اند و یا پابرهنه بر خن و خاشاک بدنیسال توپ دیده اند. از پاره آجر و سنگ بجای وزنه استفاده کرده اند تا توانسته اند اینجا و آنجا، بسا همت خود، بد شواری و بندرت، بر کرسی افتخار قرار گیرند. محمد نصیری قهرمان وزنه برداری ایران میگوید:

"سالهای دراز وسیله تمرین من قطعه ای چوب و چند پاره آجر بود و چه یسانان بر سفره نداشتم تا سد جوع کنم"

آمارهای دولتی نشان میدهد: ۵۷ درصد مردم کشور مادر رگوهیای سنی پائینتر از ۲۰ سال قرار دارند. ولی برپایه یافته های آزمایشی سازمان تحقیقات اجتماعی دانشگاه در شهرها فقط ۵ در هزار از جوانان ورزش میکنند و در روستاها چه بسا یارک حتی نام ورزش را نشنیده اند. در برنامه های

دولت‌پاد رگدشته و اکنون - افراد عاقلی چون زمامداران کشور اکثر اینکند - توجه به سرنوشت جوانان، ایجاد شرایط مساعد برای تغذیه، آموزش، کار، آسایش، تند رفتی و رفاه آنان هرگز مطرح نبوده و نیست. بودجه نظامی مادر سال ۱۳۵۱، حتی قبل از آنکه سال پایان باشد، از يك ميليارد دلار گذشت. ولی بودجه ورزش کشور، که بیشتر از راه جمع‌آوری عوارض شهردارانها، مالیهاتهای غیرمستقیم و حق ورزش مدارس بدست می‌آید، رقمی کمتر از ۲۰ میلیون تومان را نشان می‌دهد. از این پول بنا به اعتراف سرپرست سابق تربیت بدنی - فقط ۸ درصد برای تعمیر ورزش در نظر گرفته شده است و بقیه صرف حقوق کارمندان، نگهداری تأسیسات و مسافرت‌های خارج از کشور می‌شود.

فلسفه میگوید: «باتوجه به فواید ورزش در پرورش روح و جسمی جوانان کوشش لازم در سطح کشور بعمل آمده است.»
 او معتقد است: «تاکنون آنچه توانسته برای پیشرفت ورزش کشور انجام داده است.»
 می‌داند که بازار ادما در کشور ما سخت گرم است. ولی در آینده زندگی حقیقت دیگری پیدا است. به این حقیقت حتی سرپرستان تربیت بدنی گاه باجبار اعتراف میکنند:

«اگر شما بودجه تربیت بدنی ایران را با کشورهای دیگر مقایسه کنید، بودجه کشور ما «اسفین» است در مقابل بودجه سایر کشورها. اکثر شهرستانها با تلگراف و گزارش‌های سریی اطلاع می‌دهند که مبالغ زیادی از گذشته بد هتکارند و حتی اجبار پرداخت حقوق کارمندان و پرسنل خود را هم ندارند.»

سپهبد مصطفی امجدی سرپرست پیشین تربیت بدنی
 مجله فردوسی ۱۵ آذرماه ۱۳۵۰

«وضع ماهیچ خوب نیست. پول نداریم. بودجه تربیت بدنی کم است. خیلی کم است.» یعنی بطور رسمی هر فرد ایرانی کمتر از يك تومان از بودجه ورزش سهم می‌برد.
 سپهبد حاجت کاشانی سرپرست کنونی تربیت بدنی
 کیهان سوم مهرماه ۱۳۵۱

«ورزش ماه تجارت تبدیل شده است. از یکطرف این می‌کشد، از یکطرف آن می‌کشد. هر کس بگذر خودش است...»

سپهبد حاجت کاشانی سرپرست کنونی تربیت بدنی
 کیهان ۱۸ آذرماه ۱۳۵۱

ولی ورزشکاران سبای ورزش ایران را بهترترسیم میکنند:

«اینهمه سرسود او چاروچوچال که مادر مورد فوتبال برای انداخته بودیم جز طبل توخالی چیزی بگری نبود. چون در ایران ورزش هنوز بعنوان بخشی از آموزش و یک پدیده اجتماعی سازماندهی به آموزشگاهها و خانوادها راه انداخته است همچنان ورزشی مازودگذر تابع تبلیغات پرسر سود است. من معتقدم که فوتبال قابل عرضه به میدانهای بین المللی نداریم و اصولاً در تمام رشته‌های دیگر نیز قابل مقایسه بسا دیگران نیستیم... اگر کنگاه بدیده‌اید که پیراهنهایی داشته‌ایم جرقه‌های زودگذری بوده است که نتیجه منطقی تأرک‌رکشی و هدایت صحیح ورزش نبوده است... بنظر من معلم ورزش را نمی‌شناسیم و نمی‌خواهیم. ما کارشناسان و مربیان

بمعنی واقعی ندانیم»

پرویز قلیچ خانی کاپیتان تیم ملی فوتبال
 کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۱

«ما فقط برای گرفتن مدال می‌خواهند. تازه مگر وقتی مدال بدست آوردیم چه گلی به سرمان زدند. من تا بحال چندین مدال طلا، نقره و برنز جهانی بدست آورده‌ام. چه کسی تشویق کرده، یا چه تشیبه ای گرفته‌ام؟»

شمس‌الدین سید عباسی قهرمان کشتی جهان
 کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۱

«جهان امروز با سرعت غیرقابل تصویری در همه زمینه‌ها پیش می‌رود، مخصوصاً در ورزش. ولی مادر جازده‌ایم. اگر هم در جازده باشیم سرعت پیشرفت ورزشی ما قابل مقایسه با آنها نیست. آنها با علم، با عمل، با پشتکار، با تجربه و خلاصه با همه چیز چهارنعل می‌تازند ولی ما فقط در جامیزیم... من بجز استاد عامی که اکثر مالک از ما جلوتر هستند و هر لحظه هم فاصله شان بیشتر می‌شود.»

مهدی لویسانی فوتبالیست
 کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۱

«مادر مقایسه باد یگران از نظر ورزش خیلی عقب هستیم. امکانات، وضع تریس، چگونگی تغذیه و اصول رهبری و برنامه ریزی ورزش ما به هیچوجه قابل مقایسه با دیگران نیست. مثلاً هنگامیکه ورزشکاران به مونیخ رسیدند و تا سیست ورزشی آنجا را دیدند فوق‌العاده ناراحت شدند، چون حتی تصور آنهم برای ما امکان پذیر نبود... تا وضع بدی چگونه است هیچ انتظاری از ورزش ایران نباید داشت.»

منوچهر برومند مربی تیم وزنه بسرداری
 کیهان ۱۴ شهریور ۱۳۵۱

اینست تابلوی واقعی و حزن انگیز ورزش، آنچه که وجود دارد، نه آنچه که شاه ادعا میکند. کامیابی در ورزش، اگر تنها به مفهوم پیروزی در میدانهای ورزشی جهان تعبیر نشود، بیش از هر چیز مستلزم سنت و گسترش پایه است. فضای ورزش ایران هنوز بسیار محدود است. به شناخت ورزش و اهمیت آن در اجتماع توجه نشده است. سازمانهای ورزشی ما باحتی و وظیفه و مسئولیت خود با ورزش، اهمیت و ضرورت آن و نقش موثری که در آموزش و پرورش نسل جوان ایفا میکند، آشنا نیستند. ورزش هنوز به مدارس، کارخانه‌ها، مؤسسات کوچک و بزرگ، به شهرها و روستاها راه نیافته است. سازمان آموزشی کشور هنوز به اهمیت ورزش و مفهوم فرهنگی آن و آثار مفیدی که از این راه در مسیر تربیت کودکان و جوانان، در تحول وضع روحی و جسمی آنان بوجود می‌آید، واقف نیست و در برابر این شناخت احساس مسئولیت نمی‌کند. در بار پهلوی پر تربیت بدنی ایران چون شیخ پسر موقوفه جنگ انداخته است. حضور و دخالت در بار و ایادی آن در سازمان تربیت بدنی کشور آنرا از حرکت و تکامل باز داشته است. این واقعیت بر هیچکس پوشیده نیست. ورزش ایران را باید در راهی دیگر انداخت. ورزش را باید به میان توده مردم برد. باید به آن شکل توده‌ای داد، برای آن برنامه ریخت و سرمایه گذاری کرد. ما چنین امکانی را داریم. کشور ما، کشور شغرتی است. میتوان بخشی از این پولی را که به چاه پول ارتش ریخته میشود، مقداری از این میلیاردها میلیاردها

ریالی را که یک روز بنام تاجگذاری خرج میشود و روز دیگر در خرابه های تخت جمشید بشکل چادر و خرگاه برپا میشود، به ورزش اختصاص داد. باید هم پولی که هر سال خرج تسلیحات میشود و صرف تبلیغات داخلی و خارجی رژیم میگردد، میتوان در گوشه و کنار کشور تا سیسات عظیم ورزشی ساخت. برای ورزش ایران باید سازمانی دلسوز و سیاستی نو بر پایه یک سیستم آموزشی جدی و مستمر ایجاد کرد. ورزش ایران را باید از گرایش های تجارتي غرب نجات داد و در نظام آموزشی کشور و در برنا مه های اجتماعي شهرها و روستاها جای خاص برای آن تعیین کرد.

ورزش گسترده، توانا و ثود های به سرمایه گذاری وسیع، برنامه های مشخص و روشن، سازمان نیرومند، رهبری آگاه و مربی فراوان نیازمند است. نباید فراموش کرد که تاجر برهنه مهربان ماحاکم است، نیرومندی تصمیم نمی یابد. باید دانست دیگر بر زمین لخت نمیتوان کشتی گرفت و در استخری که بلیط ورودی آن ۵۰ ریال است نمیتوان شنا موخت.

اگر کشورهای سوسیالیستی، صرف نظر از تعداد جمعیت و موقعیت جغرافیائی خود، هر بار در میدانهای ورزشی جهان این چنین میدرخشند، چیزی نیست جز اینکه توانسته اند ورزش را چنین نان، فرهنگ و بهداشت در دسترس همه مردم قرار دهند.

بهار



نقش اتحادیه بین المللی دانشجویان در مبارزه ضد امپریالیستی

تشکلات اتحادیه بین المللی دانشجویان

اتحادیه بین المللی دانشجویان (۱۰ ب. د. ۰) در حال حاضر از ۸۵ سازمان ملی دانشجویی عضو تشکیل میشود و تنها سازمان بین المللی دانشجویی است. کنگره فعالیت اتحادیه را بین دو کنگره بررسی میکند، اصول اساسی سیاست آن را برای آینده طرح ریزی مینماید و اعضا کمیته اجرائیه، دبیر خانه و کمیسیون مالی و خزانه دار را انتخاب میکند. تغییرات لازم در اساسنامه "۱۰ ب. د. ۰"، مسئله عضویت اعضا جدید و بطور خلاصه تمام تصمیمات بنیادی و اساسی بعهده کنگره هاست. آخرین کنگره "۱۰ ب. د. ۰" در فوریه ۱۹۷۱ در براتیسلاوا (چکواسلواکی) تشکیل شد. در این کنگره ۹۲ سازمان دانشجویی از ۸۷ کشور، ۱۲ سازمان بین المللی و نمایندگان ۸ جنبش آزادی ملی از آفریقا شرکت داشتند. بر بنیاد اساسنامه "۱۰ ب. د. ۰" انتخابات برای ارگانهای رهبری نه بر اساس فردی، بلکه بصورت نمایندگی از جانب سازمانهای ملی دانشجویی عضو انجام میگردد و لذا سازمانهای ملی میتوانند در صورت عدم رضایت از فعالیت نماینده خود او را فرخوانند و فرد دیگری را جانشین او کنند. محرک این تصمیم احترام کامل به حقوق و سیاست سازمانهای ملی عضو است. جنبه دمکراتیک این شیوه در مقایسه با انتخابات معمول در کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسیک) مشاهده میشود. در اینجا در انتخاب افراد به دبیرخانه و ارگانهای دیگر رهبری، نظر سازمان ملی شرط نبود. هر دانشجویی که از طرف یکی از سازمانهای وابسته به "کوسک" پیشنهاد میشود، میتواند به عالی ترین مسئولیت ها انتخاب شود، ولو آنکه سازمان ملی وی احياناً مخالف باشد. کمیته اجرائیه منتخب از کنگره مسئول رهبری کارهای "۱۰ ب. د. ۰" در فاصله بین دو کنگره بر اساس اساسنامه و خط مشی و تصمیمات متخذه از طرف کنگره قبلی است و جلسات دوره ای آن معمولاً دو بار در سال است.

دبیرخانه اتحادیه بین المللی دانشجویان، که بطور دائمی در مقر آن فعالیت میکند، مامور اجرای عملی و ریزانه تصمیمات کنگره و کمیته اجرائیه است. دبیرخانه جوا بگو در برابر کمیته اجرائیه است و فعالیت خود را در زمینه های مختلف در ارتباط نزدیک با سازمانهای عضو و بنگک نارمندان

مقایسه ورزش در دو دنیا

- ۱ کشور سوسیالیستی که در المپیک مونیخ شرکت کردند همه برنده مدال شدند.
- از ۱۰۷ کشور غیر سوسیالیستی شرکت کنند در المپیک مونیخ فقط ۳۷ کشور برنده مدال شدند.
- ۱۱ کشور سوسیالیستی ۱۰۰ مدال طلا، ۹۲ مدال نقره و ۹۳ مدال برنز بدست آوردند.
- ۳۷ کشور غیر سوسیالیستی ۹۵ مدال طلا، ۱۰۳ مدال نقره و ۱۱۷ مدال برنز بدست آوردند.
- مقام اول را یک کشور سوسیالیستی، یعنی اتحاد شوروی، با ۵۰ مدال طلا، ۲۷ مدال نقره و ۲۲ مدال برنز بدست آورد.
- مقام سوم را نیز یک کشور سوسیالیستی یعنی جمهوری مکزیک آلمان، با ۲۰ مدال طلا، ۲۴ مدال نقره و ۲۳ مدال برنز بدست آورد.
- مقام دوم را ایالات متحده آمریکا با ۲۳ مدال طلا، ۳۱ مدال نقره و ۳۰ مدال برنز بدست آورد.

دوروزش برتری نهایی سوسیالیسم بر دنیای سرمایه داری قطعی است.

دبیرخانه انجام میدهد. بر حسب زمینه ها و میدانهای مختلف فعالیت "ا. ب. د." شعبه مختلفی در مقر دبیرخانه بوجود آمده اند. این شعبه عبارتند از:

دفتر ارتباطات که مسئول حفظ ارتباط با سازمانهای عضو غیر عضو و ترتیب کارزارهای همدردی با سازمانهای دانشجویی و کارهای نظیر است؛

شعبه معاضدت دانشجویی که مسئول بورسهای دانشجویی، آسایشگاهها و کمکهای مادی به سازمانهای دانشجویی است؛

شعبه فرهنگی و تفریحی که مسئولیت سازمان دادن به سمینارها و فعالیت فرهنگی، از جمله برگزاری فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان را بعهده دارد؛

شعبه مبارزات ضد استعماری دانشجویان که ارتباط با سازمانهای مستعمره و نیمه مستعمره، سازمان دادن فعالیتها و ضد استعماری و ضد امپریالیستی دانش

جویان و تشکیل سمینارهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی بعهده آنست. این شعبه در حقیقت بابتکار و پیشنهاد من در سال ۱۹۵۶ تشکیل شد و در آن

دوره که مبارزات ضد استعماری در شمال افریقا و جاهای دیگر فوق العاده حاد بود، وظایف مهمی را بعهده داشت؛

شعبه مطبوعات و اطلاعات که مسئول نشریات اتحادیه و تبلیغات آنست. مجله دانشجویی، بولتن اخبار و مجله دموکراتیکه کردن تعلیمات از انتشارات منظم "ا. ب. د." است.

شعبه ورزشی که وظیفه سازمان دادن اموری ورزشی دانشجویان را بعهده دارد. اینک میرود ازیم به شرح فشرده ای از فعالیت "ا. ب. د." در زمینه های مختلف:

مبارزات ضد استعماری - ضد امپریالیستی

دفاع از مبارزات استقلال ملی دانشجویان

دادن تراژنامه ای، حتی مختصر، از فعالیت "ا. ب. د." در طول ۲۶ سال از گنجایش "پیکار" خارج میشود. آرزوی شخصی من این بود که در صورت امکان چنین کاری انجام میشود. زیرا صرفاً در چنین موارد زمینه های مشخص است که جوهر واقعی ضد امپریالیستی و ضد استعماری "ا. ب. د." برجستگی لازم و کافی خود را میتواند نشان بدهد. بعضی از اشخاص و گروه ها، که علیه امپریالیسم بیش

از آنچه عمل کنند بر حرفی میکنند، گاهی به موضعگیری ضد امپریالیستی و ضد استعماری "ا. ب. د." ایراد میکنند و آنرا به داشتن روش "ماشائیت" و "سستی" متهم میکنند. من که سالهای طولانی در دبیر

خانه "ا. ب. د." فعالیت کرده ام و مسئولیت فعالیتهای ضد استعماری - ضد امپریالیستی آن را بعهده داشتم، وظیفه اخلاقی و وجدانی خود میدانم که اینگونه اتهامات مستحده و سخف را رد

نمایم و تنها راه مقابله با این اتهامات راهم در حال حاضر نشان دادن اقدامات مشخص "ا. ب. د." در این زمینه میدانم و تصور میکنم که حتی شرح مختصری از آن بسا از آنکه کافی گویا و رسا باشد.

بین سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۶۱، که دوران مبارزات استقلال طلبانه و آزاد بخش ملی کشور - های مستعمره و نیمه مستعمره و دوران تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم بود، محتوی اساسی

فعالیت "ا. ب. د." عبارت بود از دفاع بی قید و شرط از این مبارزات و کمکهای مادی و معنوی به

سازمانهای دانشجویی این کشورها، که دوش بدوش خلقهای خود برای آزادی ملی مبارزه میکردند.

اشکال متنوع آن بصورت ایجاد صد ها مورد کارزار همدردی، اعتراضات و طرح و بحث و اتخاذ

تصمیمات مشخص در جلسات بین المللی از قبیل کنفرانس ها، شوراها، جلسات کمیته اجرائیه، سمینارها و کنفرانسها بود. در این مقطع برگزاری مراسم ۲۱ فوریه بعنوان روز بین المللی ضد استعماری و همدردی با سازمانهای دانشجویی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، که از سال ۱۹۴۶ بیعت هرساله برگزار میشود، جای خاصی را داشته است. مناسبت ۲۱ فوریه، قیام ملوانان بیعتی و تظاهرات بسزرگ دانشجویان هند علیه استعمار انگلستان در فوریه ۱۹۴۵ بود. در اثر سرکوبی جشن این جنبش عده زیادی کشته و زخمی شده بود. ۲۱ فوریه بعنوان یاد بود این قیام و جنبش ضد استعماری با اعتراض به استعمار در جهان و همدردی با سازمانهای دانشجویی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بود. در ۲۱ فوریه هرسال بابتکار "ا. ب. د." تمام سازمانهای دانشجویی عضو (و حتی بعضی از سازمان های غیر عضو) با برگزاری مراسم از قبیل تشکیل میتینگ، نمایش فیلم، جمع آوری پول، ارسال تلگرامها و پیام ها، همدردی بین المللی خود را با مبارزات دانشجویان کشورهای زیر یوغ استعمار و امپریالیسم نشان میدهند. برگزاری این مراسم بخصوص در کشورهای متروپول سرمایه داری از نظر بالا بسردن آگاهی سیاسی دانشجویان این کشورها و جلب شان به مبارزات ضد استعماری نقش بسزایی داشته است. نوع دیگر از کمکهای اتحادیه بین المللی دانشجویان دادن بورسهای تحصیلی نسبتاً وسیع به دانشجویان این کشورها، تأمین شرکت نمایندگانشان در جلسات بین المللی و فستیوالهای جوانان و دانشجویان، مداوای دانشجویان بیمار (بخصوص مسلول) در آسایشگاههای اتحادیه و کمکهای مادی متنوع دیگر بود. از اقدامات پیگیر و مهم سیاسی "ا. ب. د." در این دوره مبارزه بسرای برسمیت ویرا بر شناختن سازمانهای دانشجویان کشورهای مستعمره بود. زیرا عده ای از سازمان های کشورهای متروپول سرمایه داری (نظیر فرانسه و انگلستان و هلند)، تحت تأثیر تبلیغات استعماری دولتهای خود، با نفی وجود مستعمرات بعنوان کشورهای مستقل، از برسمیت شناختن سازمانهای آنها خودداری میکردند. این مبارزه درد وروانی، بعد از تشکیل کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسک)، حدث و اهمیت خاصی بخود گرفت.

از سال ۱۹۵۶، بر تئیی که در آغاز ذکر شد، در دبیرخانه "ا. ب. د." شعبه خاصی برای تمرکز و توسعه بیشتر فعالیتهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی تشکیل شد. از اولین اقدامات این شعبه تشکیل یک سمینار بین المللی درباره استعمار و انتشار مجله منظم و خاصی درباره مسائل استعماری و مبارزات ضد استعماری دانشجویان بود.

سالهای پنجاه از یکطرف با خاتمه جنگ تجار کارانه کره (۱۹۵۲) و پایان مرحله اول مبارزات استقلال ملی خلق ویتنام (۱۹۵۴) مصادف شد. ولی از جانب دیگر از اول نیمه ۱۹۵۴ باقیام مردم الجزایر برای آزادی و استقلال ملی خود، جنگهای استعماری تازه ای آغاز گردید. "ا. ب. د."

در این دوره نقش برجسته ای در جهتیز افکار عمومی دانشجویان جهان برای همدردی با مبارزات مردم و دانشجویان الجزایر و برسمیت شناختن سازمان ملی آنها بازی کرد. از جمله اقدامات اتحادیه

در این زمینه تأمین مالی مسافرت چندین دلگاسین از دانشجویان الجزیره ای به کشورهای امریکای لاتین، آمپا و اروپا بود تا بتوانند حقایق مبارزه خود را به مردم این مناطق ثابت کنند و پشتیبانی

سازمانهای دانشجویی و دمکراتیک کشورهای مختلف را از مبارزات بحق خود جلب نمایند. "ا. ب. د." در تمام مراحل دشوار مبارزه آنها، کمکهای مادی و معنوی پر ارزشی نمود.

بین سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۵۳، که جنبش ضد امپریالیستی در ایران، با ملی کردن صنایع نفت در کشورها، در اوج خود بود، "ا. ب. د." نقش برجسته ای در شناختن این جنبش در

مقیاس جهانی و جلب همدردی سازمانهای ملی دانشجویی با مبارزات خلق و دانشجویان ایسران داشته است. در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوبی جنبش و قطع تمام فعالیتهای علمی

سازمانهای دمکراتیک در ایران (از جمله سازمان دانشجویان دانشگاه تهران)، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان یکی از تریبونهای مهم بین‌المللی بود که نمایندگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) با استفاده از آن، وضع ایران را مطرح میکردند و پشتیبانی و همدردی سازمانهای دانشجویی جهان را می‌طلبیدند. تقریباً هیچ جلسه و برخورد بین‌المللی دانشجویی نبود که مسئله ایران و وضع دانشجویان ایرانی و فشار پلیمسی در آن مطرح نشود و قطعنامه‌های همدردی و پشتیبانی صادر نگردد. "۱۰ ب ۰ د" کارزار همدردی و یا اعتراضی متعددی را در مورد ایران ترتیب داد. چند بار نمایندگان به ایران فرستاده شدند تا بابت دانشجویان تماس بگیرند و همدردی دانشجویان جهان را به آنها ابلاغ نمایند و شرکت آنها را در جلسات بین‌المللی و کنگره‌های "۱۰ ب ۰ د" تأمین کنند. "۱۰ ب ۰ د" در حقیقت تنها سازمان بین‌المللی دانشجویی بود که از همان سال ۱۹۵۶ بدینال پیشنهاد نمایند "توسو"، روز ۱۱ آذر را بعنوان روز ملی دانشجویان ایرانی پذیرفت و سالها کارزار همدردی با دانشجویان ایران را در چنین روزی سازمان میداد. (۲)

"۱۰ ب ۰ د" نقش مشابهی در پشتیبانی و دفاع از مبارزات ضد استعماری دانشجویان تونس، مراکش، هندوستان، اندونزی، مستعمرات افریقای سیاه و مستعمرات دیگر داشت. نقش بخصوص برجسته "۱۰ ب ۰ د" در تجهیز افکار عمومی دانشجویان جهان برای اعتراض به تجاوز امپریالیستی انگلستان و فرانسه و اسرائیل به کانال سوئز در ۱۹۵۶، هنوز از خاطره‌ها فراموشی نشده است.

برای نشان دادن موضع و فعالیت‌های ضد استعماری و ضد امپریالیستی "۱۰ ب ۰ د" در دوره اخیر بعنوان نمونه برجسته از ویتنام میتون یاد کرد.

"۱۰ ب ۰ د" مؤمن به سنن ضد امپریالیستی خود، از همان آغاز، تجاوز امپریالیستی امریکا در ویتنام، کامبوج و لائوس را شدیدا محکوم نمود و پشتیبانی کامل و بدون قید و شرط خود را از مبارزات مردم هند و چین برای تأمین حقوق اساسی ملی‌شان، که عبارت از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی است، اعلام داشت. بر اساس تصمیم کنگره نهم، کمیسیون خاص ویتنام در جنب "۱۰ ب ۰ د" تشکیل شد، که وظیفه آن تشدید کارزار همدردی‌های بین‌المللی دانشجویان با خلق ویتنام بود. بلافاصله بعد از کنگره نهم هفته بین‌المللی همدردی با ویتنام برگزار گردید. از سال ۱۹۶۷ به بعد منظمًا هفته بین‌المللی همدردی با ویتنام، بین ۱۰ - ۱۷ نوامبر هر سال، تشکیل میشود تا تمام سازمان‌های دانشجویی عضو اتحادیه در اشکال مختلف کارزار همدردی بین‌المللی با مبارزات خلق ویتنام شرکت فعال داشته باشند. در این مراسم "۱۰ ب ۰ د" کارزار جمع آوری امضا، جمع آوری پول، دارو، دادن خون و امثالهم را سازمان میدهد.

مسئله ویتنام در نیمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در ۱۹۶۸ به نقطه مرکزی فعالیت ۲۰ هزار جوان و دانشجویی که از تمام اکناف جهان در صوفیه (بلقارستان) جمع شدند بود. تدبیر گردید. یکی از تصمیمات فستیوال فرستادن دلاکسیون از جوانان و دانشجویان به ویتنام بود تا همدردی بین‌المللی خود را به مبارزین قهرمان ویتنام اعلام کنند. در تعقیب آن، به ابتکار "۱۰ ب ۰ د" و قد راسیون جهانی جوانان دمکرات، کارزار جهانی برای پیروزی نهائی خلق ویتنام در پیکار عاد لانه افس بخاطر استقلال و آزادی و صلح براه افتاد. اولین و مهمترین اقدام در این زمینه دعوت کنفرانس جهانی جوانان و دانشجویان برای پیروزی نهائی خلق ویتنام در هلمسینکی بود. در این کنفرانس ۱۶۹ نماینده از ۷۸ کشور، که نمایندگی ۲۱۳ سازمان و ۱۷ سازمان بین‌المللی را داشتند، شرکت کردند. در سال ۱۹۷۱، همراه با دانشجویان و جوانان شیلی، جلسه همدردی بین‌المللی با ویتنام تشکیل شد که در آن ۵۰۰ نماینده از جانب ۵۹ سازمان از ۵۴ کشور

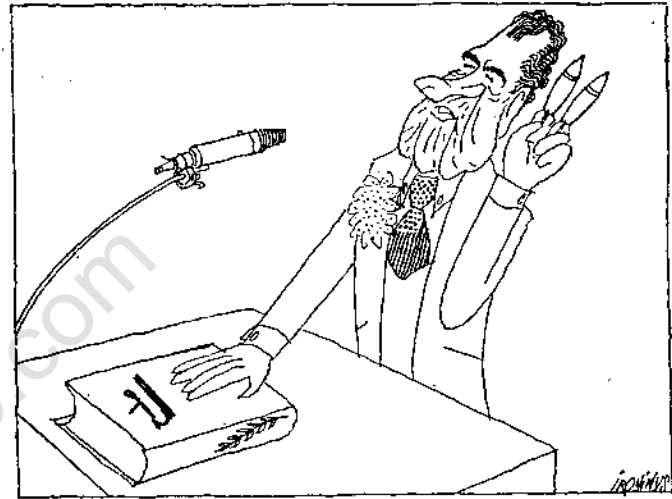
شرکت کردند. جلسه تصمیمات مشخصی در باره تشدید اقدامات همدردی با خلق‌ها و دانشجویان هند و چین اتخاذ نمود. کارزار برای ساختمان یک بیمارستان کودکان، زیرنام قهرمان جوان ویتنامی "نگوین - وان - تروا"، از جمله تصمیمات این جلسه است. قسمت عمده‌ای از ۵۰۰ بروسی که "۱۰ ب ۰ د" در سه سال اخیر در اختیار دانشجویان کشورهای سه قاره گذاشته است، نصیب دانشجویان ویتنام، کامبوج و لائوس شده است.

بنابه تصمیم کنگره دهم "۱۰ ب ۰ د" ایجاد کارزارهای همدردی با مردم هند و چین وظیفه دائمی دبیرخانه است. در کنگره تصمیم گرفته شد که در کارزار همدردی بزرگ، یکی در بهار (آوریل - مه) و دیگری در پاییز (ماه نوامبر) برگزار شود. اضافه بر آنها، برگزاری مراسم همدردی در ۱۹ مارس، بعنوان روز ملی مبارزه علیه امپریالیسم امریکا، ۶ ژوئن سالگرد تأسیس حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی، ۲۰ ژوئیه سالگرد امضا قرارداد ژنو، ۱۵ اکتبر سالگرد شهادت قهرمان ملی "نگوین - وان - تروا"، ۲۰ دسامبر سالگرد تشکیل جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی، ۱۲ اکتبر روز اعلام استقلال خلق لائوس و ۹ نوامبر روز ملی کامبوج به دبیرخانه "۱۰ ب ۰ د"، کنگره دهم از دانشجویان سراسر جهان می‌طلبد که "بیش از هر موقع از مبارزات بحق و قهرمانانه خلق‌های ویتنام، کامبوج و لائوس پشتیبانی کنند، که سازمان‌های ملی توجه خاص به گسترش کمیسیونها و کمیته‌های همدردی در هر دانشگاه و هر سال تحصیلی بنمایند تا شرکت وسیع قاطبه دانشجویان در اعتراض عمومی جهانی تأمین گردد و از ابتراه به شکست سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم امریکا کک شود و پیروزی خلق‌های ویتنام و کامبوج و لائوس نزد بیکر گردد."

اینک که با استقرار صلح در ویتنام، خلق قهرمان ویتنام بر امپریالیسم تجاوز کار امریکا پیروز شده است، "۱۰ ب ۰ د" بنمایندگی از جانب دانشجویان ضد امپریالیست جهان مفتخر است که تا لحظه پیروزی، بیکر و بی‌تزلزل و با تمام نیروی خود از پیکار عاد لانه خلق ویتنام دفاع کرده است.

بایک

(۲) ۱۱ آذر در حقیقت بعنوان روز همدردی با دانشجویان خاورمیانه پیشنهاد تصویب شده بود، ولی کمی بعد، بععلت مخالفت بعضی از سازمانهای دانشجویی منطقه، ناچار به همان روز همدردی با دانشجویان ایران محدود شد.



نامزد جایزه صلح نوبل

رئیس کمیته جایزه صلح نوبل : کمیته جایزه صلح نوبل وارد دستور میشود . ما اینک به بررسی لیست نامزد هامیگردانیم . آقای دبیر ، نخستین نامزد کیست ؟

دبیر : کمیته جایزه صلح نوبل : آقای ریچارد م . نیکسن . نام او از طرف هاگ اسکات سناتور ایالات متحد ، پیشنهاد شده است .

رئیس : ما نمیتوانیم نیکسن را - بخصوص پس از آنکه او دستور بباران ویتنام شمالی را داد - بپذیریم .

دبیر : آقای رئیس ، برعکس . من فکر میکنم ریچارد نیکسن نامزد بسیار مناسبی برای جایزه صلح است او دارد هواپیماهای ب - ۵۲ را از زرادخانه ایالات متحد حذف میکند .

رئیس : او چگونه اینکار را میکند ؟

دبیر : بدین ترتیب که هواپیماها توسط دشمن سرنگون میشوند . ایالات متحد فقط ۱۰۰ هواپیما ب - ۵۲ داشت . تاکنون ۱۲ تای آنها سرنگون شده اند . اگر به این مقیاس پیش برود ، تا سه ماه دیگر تمام آنها ناپدید خواهند شد . چه زمستی بهتر از این میتوان نسبت به صلح داشت ؟

رئیس : آقایان ، این کار غیرممکن است . نیکسن بیمارستانها و مدارس را بمباران کرده و هزاران نفر از مردم بیگناه غیرنظامی را بقتل رسانده است . ما نمیتوانیم برای اینکار به او جایزه صلح بدهیم .

دبیر : خواهش میکنم یک دقیقه صبر کنید . آیا او بعلمت اینکه خود د ار است کسب شهرت نکرده ؟ بهر حال باید قبول کرد که او صلاح انمی علیه ویتنام شمالی بکار نبرده است . کسی که صاحب بمب هیدروژنی است و با اینهمه آنرا علیه دشمن بکار نمیرد ، مسلماً باید جایزه بگیرد . یا حد اقل باید ذکر خیری از او بشود .

رئیس : من در این باره بحثی ندارم . ولی برای اعطاء جایزه صلح نوبل ملاحظاتی معینی را باید در نظر گرفت . یکی از آنها اینست که شما نمیتوانید جایزه را به کسی اعطاء کنید که بیشتر از مجموع پمپهایی که در جنگ دوم جهانی بکار رفته ، بر ویتنام شمالی بمب فرو ریخته است .

دبیر : آقای رئیس ، این درست است . ولی ما باید بخاطر بیایریم که نیکسن تنها به این دلیل ویتنام شمالی را بمباران میکند که میخواهد برای یک نسل بشری صلح را تأمین نماید . اگر این بمباران جنبه تنبیه داشت ، منم میگویم که نام او را از لیست حذف کنیم . ولی نیکسن میخواهد این صلح را بوسیله بمباران بدست آورد . و از اینجهت باید به او پاداش داد .

رئیس : من مخالفم . نیکسن چهار سال است که میکشد با بمباران صلح را بدست آورد . او از این راه موفق نشده و موفق نخواهد شد . اگر ما جایزه صلح را به کسی بدهیم که معتقد است تنها راه نیل به صلح نابود ساختن طرف مقابل است ، جهانیان بما خواهند خندید .

دبیر : جهانیان چه خبر دارند ؟ نیکسن گفته است که هر وقت ویتنام شمالی آماده قبول یک صلح شرافتمندانه و عادلانه باشد ، بمباران را قطع خواهد کرد .

رئیس : ولی صلح شرافتمندانه و عادلانه چیست ؟

دبیر : آقای رئیس ، وظیفه این کمیته نیست که در این باره تصمیم بگیرد . سالهاست که واجبمایزه صلح را به کسانی میدهیم که در باره صلح زیاد حرف زده اند ، ولی هیچ تاثری در هیچکس نکرده اند . این بار ما نامزدی داریم که یک کاری برای صلح کرده است .

رئیس : چه کار کرده است ؟

دبیر : او به همه کس نشان داده است که به امر صلح برخورد جدی دارد ، حتی اگر بقیعت بکار انداختن تمام نیروی هوایی و دریایی وی باشد .

رئیس : اولف ، این درست است . ولی بهترینست صبر کنیم تا بمباران قطع شود و بعد به نیکسن جایزه صلح را اعطاء کنیم ؟

دبیر : تا آن موقع ممکن است دیر شود ، بخصوص اگر اوصوف نشود که بموقع صلح را بدست آورد . فکر نمیکند که چه زود عالی خواهد بود اگر ما جایزه را به کسی اعطاء کنیم که بخاطر برقراری صلح کار کرده ، ولی هنوز آنرا بدست نیاورده است ؟

رئیس : آقایان ، بنظر من بحث در این باره تمام روز طول خواهد کشید . از اینجهت پیشنهاد میکنم که به نامزد دیگری بپردازیم . آقای دبیر ، دوین نام در لیست کیست ؟

دبیر : هنری کیسینجر .

رئیس : پناه بر خدا !

از طنز نویس امریکائی " آرت بوخوالد " (Art Buchwald) منتشره در روزنامه " اینترناشنال هرالد تریبون " مورخ دوم ژانویه سال ۱۹۷۳

پاسخ میدهد

یکی از خوانندگان گرامی مینویسد :

"خواهشمندم باتکیه بر مبنای تئوریک مارکسیسم راجع به استثمار کارگران توضیح دهید که استثمار کارگر در یک کشور سرمایه داری پیشرفته مثل آمریکا زیاد تر است یا در یک کشور عقب افتاده مثل ایران. در رابطه با این مسئله خواهش میشود که استفاده از تحقیقات مارکس در کتاب کاپیتال اگر بعنوان مأخذ استفاده میشود صفحات نقل قولها ذکر گردد. البته انتظار میرود جواب یک بررسی عمیق تئوریک در باره تمام اجزای متشکله در باره رابطه کارگر با وسائل تولید و تولید ارزش ارزش اضافه و... باشد."

مآخذ: تشریح کامل و همه جانبه و بطریق اولی "بررسی عمیق تئوریک" مسئله بتزج و سایر مهم استثمار سرمایه داری، با امکانات محدودی که "پیگار" از نظر حجم مطالب دارد، کاری است نامیسر. با اینهمه میکوشیم نخست اطلاعات کلی و فشرده ای، که بیشتر جنبه راهنمایی اولیه دارد، در باره برخی جوانب استثمار سرمایه داری، در اختیار این خواننده عزیز و سایر علاقمندان بگذاریم و سپس به پاسخ پرسش مشخص بپردازیم.

استثمار بطور کلی عبارتست از تصاحب نمره کار دیگران بوسیله کسانی که صاحب اختیار و مالک وسائل تولید هستند. استثمار زمانی امکان مییابد که تولید کنندگان بتوانند علاوه بر محصول لازم برای ارضای نیازمند بهای اولیه خود (و خانواده خود)، محصول اضافی نیز، که بوسیله استثمار کنندگان غصب میشود، تولید کنند.

بنیاد سرمایه داری بر استثمار کارگران مزدگیر استوار است. کارگر کسی است که برای ادامه زندگی ناگزیر است تنها مالک خود، یعنی نیروی کار خویش را، بمثابة کالا بفروشد برساند. نیروی کار بمثابة مجموع امکانات جسمی و فکری انسان برای انجام کار، همیشه وجود داشته و خواهد داشت. ولی فروش نیروی کار فقط در شرایط معینی امکان پذیر است. این شرایط عبارتند از:

- ۱- انسان باید خود شخصا آزاد باشد تا حق فروش نیروی کار خود را بدست آورد. برده که شخصا آزاد نیست، حق فروش نیروی کار خود را ندارد.
- ۲- انسان باید فاقد وسائل تولید باشد، تا برای تأمین معاش ناگزیر به فروش نیروی کار خود گردد.

کالای نیروی کار مانند هر کالای دیگر دارای ارزش است. ارزش نیروی کار نیز مانند سایر کالاها بر حسب میزان کار اجتماعا لازم برای تولید آن تعیین میشود. کالای نیروی کار مانند هر کالای دیگر دارای ارزش مصرف است. سرمایه دار برای آن نیروی کار را خریداری میکند تا آنرا در پروسه تولید بصرف برساند. مصرف نیروی کار در پروسه تولید، همان انجام کار است. کارگر در جریان کار ارزش جدیدی تولید میکند که بیش از ارزش

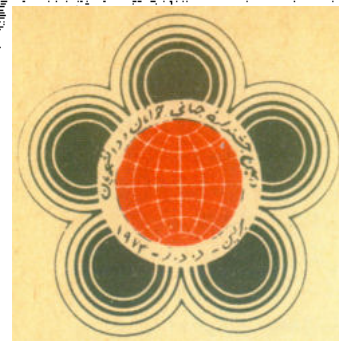
نیروی کار است. تفاوت میان ارزش جدیدی که کارگر تولید کرده و ارزش نیروی کار او، ارزش اضافی نامیده میشود. هدف نهائی سرمایه دار از خرید کالای نیروی کار بدست آوردن همین ارزش اضافی است. ارزش مصرف کالای نیروی کار برای سرمایه دار نیز در همین است. با در نظر گرفتن مطالب فوق، پروسه استثمار سرمایه داری را میتوان بشرح زیر تصویر کرد: سرمایه دار با خرید نیروی کار، کارگر را به کار وامیدارد و این کار بطور مشروط به دو بخشش تقسیم میشود:

- ۱- کار لازم، یعنی ساعاتی که کارگر برای جبران نیروی کار خود (تأمین معاش) کار میکند. محصولی که در این مدت تولید میشود، محصول لازم نام دارد و ارزش آن، که در واقع ارزش نیروی کار است، بصورت دستمزد به کارگر پرداخت میشود.
 - ۲- کار اضافی، یعنی ساعاتی که کارگر بطور رایگان برای سرمایه دار کار میکند. در این مدت محصول و یا ارزش اضافی تولید میشود که شکل سود بخود میگردد.
- نسبت کار اضافی به کار لازم نرخ ارزش اضافی و یا درجه استثمار را نشان میدهد. مثلا اگر کارگر از ۸ ساعت کار روزانه خود ۴ ساعت را بصورت کار لازم برای جبران نیروی کار خود (تأمین معاش) کار کند و ۴ ساعت دیگر را بصورت کار اضافی برای سرمایه دار، در اینصورت نرخ ارزش اضافی در درجه استثمار صد درصد خواهد بود. درجه استثمار را میتوان از طریق نسبت سود به دستمزد نیز نمایش داد. مثلا اگر کارگر در مقابل ۱۰۰ ریال مزد روزانه خود، ۱۰۰ ریال سود برای سرمایه دار تولید کند، در اینصورت نیز درجه استثمار صد درصد خواهد بود. اینک پس از این توضیحات کلی به پاسخ سئوال مشخص بپردازیم.

درجه استثمار کارگران در کشورهای مختلف بر حسب سطح رشد نیروهای مولد، شرایط تاریخی مشخص، درجه تشکل و سطح آگاهی کارگران، شدت و ضعف مبارزه طبقاتی متفاوت است. در کشورهای در حال رشد بعلاوه مختلف، از جمله عقب ماندگی عمومی که در سطح نازل دستمزد ها منعکس میشود، ضعف نسبی اتحادیه ها و مبارزات سندیکائی، استثمار دوگانه (هم از طرف انحصارات خارجی و هم از طرف سرمایه داران داخلی) و غیره، معمولا کارگران باشد کسی بیش از کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری استثمار میشوند. اختلاف فاحش میان سودی که سرمایه داران آمریکائی از سرمایه گذارهای خود در داخل کشور و در کشورهای در حال رشد بدست میآورند، بطور غیر مستقیم مؤید این واقعیت است. نرخ درآمد سرمایه داران آمریکائی از سرمایه گذارهای خود در ایالات متحد در سال ۱۹۵۱ برابر ۱۱۱ درصد بود، ولی در کشورهای در حال رشد ۲۳ درصد. طبق محاسبات تخمینی برخی از اقتصاد دانان کشور های سوسیالیستی، درجه استثمار کارگران صنایع تبدیلی ایالات متحد آمریکا در سال ۱۹۵۸ در حدود ۱۹۰ درصد بود. از ارقام منتشره در باره صنایع بزرگ تبدیلی ایران در سال ۳۴ میتوان به این نتیجه رسید که درجه استثمار در ایران در حدود ۳۰۰ درصد بوده است.

در پایان به علاقمندان توصیه میکنیم که - برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر - فصل ۴ - جلد اول "سرمایه" را (جزوه های ۲-۴ ترجمه فارسی "سرمایه" از نشریات حزب توده ایران) مطالعه کنند.

پیکار و خوانندگان



دوست دانشجوی مینویسد:

رفقای عزیز

قبل از همه از زحمات شما در مورد تهیه و پخش پیکار صمیمانه تشکر میکنم و فکر میکنم وظیفه هر دانشجوی مبارزی است که در این مسئله خود را سهم نموده و بتواند در انتشار این نشریه که ضرورت تاریخی دارد بنحوی وظیفه خود را انجام دهد.

بعلل مختلف که ذکر آن تکرار مکررات است جنبش دانشجویی در خارج از کشور از مسیر اصلی خود منحرف و در راهی گام نهاد که نتیجه آن وضع فلاکت بار فعلی و سردرگمی جوانان ما در امر مبارزه و پیکار بر علیه ارتجاع شده است.

بوضع موجود از ادعای هرگونه فعالیت صحیح فرهنگی در جهت بالا بردن سطح معلومات دانشجویان مشکل بنظر میرسد و تقریباً آقایان مبارز فعالیت سازمان های دانشجویی را منحصر بشکل خاصی از مبارزه میدانند و مشغول بسط آن در داخل کشور هستند باین نتیجه رسیدم که بشکل دیگری در جهت بالا بردن سطح معلومات و اندوختن توشه ای برای آینده اقدام کنیم.

شکی نیست که در این راه اقدام شده و میشود ولی مسئله تشویق را نباید فراموش کرد.

پیکار میتواند در هر شماره و یا هر دو شماره هر طور که مقدور است موضوعی را مطرح کند و از خوانندگان بخواهد که در این مورد رساله نوشته شود. بهترین رساله انتخاب و چاپ شود و بی ضرر نیست که مثلا کتابی هم بعنوان جایزه در نظر گرفته شود. پیشنهاد تم میتواند از طرف خوانندگان هم صورت گیرد و یا حتی ترجمه ای از مقالات کوتاه که جنبه آموزنده دارد.

سعی شود که رساله کوتاه و مفید باشد. کوتاه از این نظر که چاپ آن مقدور باشد. مقدار آن و مقدار صفحات را هیئت تحریریه و یا مسئولین مربوطه که در مسود امکانات فنی و بوضع و امکانات خود بهتر از هر کس واقف هستند میتوانند تعیین کنند. امید وارم که این پیشنهاد مورد استقبال قرار گیرد و باین وسیله تحرکی به دانشجویان داده و بخلاف موجود راباین وسیله از بین ببرد.

در خاتمه پیروزی و موفقیت هر چه بیشتر شمارا در جهت تهیه پیکار آرزو میکنم. باسلامهای گرم و رفیقانه

پیکار - نخست از ابتکار دوست دانشجوی خود صمیمانه خوشحال و سپاسگزاریم و امید واریم در آینده نیز با پیشنهاد های مبتکرانه خود بما کمک کنند.

پیشنهاد دوست دانشجوی مادر هیئت تحریریه "پیکار" مورد بررسی همه جانبه قرار گرفت. هیئت تحریریه، ضمن ابراز موافقت اصولی خود با این پیشنهاد، برای تحقق

آن تصمیمات مشخص زیر را اتخاذ کرد:

- از طرف هیئت تحریریه "پیکار" و یا بنابه پیشنهاد خوانندگان - که باید بتصویب هیئت تحریریه برسد - موضوعی که از نظر سیاسی و اجتماعی فعلیت داشته و آموزنده باشد تعیین میگردد و در "پیکار" به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد.
- خوانندگان در باره این موضوع مقاله مینویسند و برای "پیکار" ارسال میدارند. مقاله نباید از ۲-۴ صفحه "پیکار" تجاوز کند.
- با تشخیص هیئت تحریریه، تمام یا قسمتی از مقالاتی که برخورد صحیح و اصولی را در موضوع مورد نظر به بهترین شکل بیان کرده باشند، در "پیکار" چاپ خواهد شد.
- انتخاب موضوع برای ترجمه فقط از طرف خود خوانندگان میتواند انجام گیرد. شرط اصلی آنست که موضوع ترجمه از نظر سیاسی و اجتماعی فعلیت داشته، طرح و حل مسئله بسا برخورد صحیح و اصولی انجام گرفته و ترجمه دقیق و درست باشد، و از نظر حجم از ۲-۴ صفحه "پیکار" تجاوز نکند. مترجمان باید اصل ترجمه را (به زبانهای انگلیسی - فرانسه - روسی - آلمانی - عربی) همراه ترجمه ارسال دارند.
- به کسانی که مقالات و یا ترجمه های آنان در "پیکار" چاپ میشود، یک دوره منتخبات لنین و یا هر کتاب دیگری از نشریات توده، که مورد تقاضای نویسنده و مترجم باشد، بعنوان جایزه اهدا میگردد.

نخستین موضوع انتخابی از طرف هیئت تحریریه "پیکار" بشرح زیر است:

وظائف و نقائص جنبش دانشجویان ایرانی در شرایط کنونی

هیئت تحریریه "پیکار" امیدوار است که خوانندگان گرامی با شرکت وسیع در این بحث، هم دانش اجتماعی خود را بیازمایند و هم به غنی کردن "پیکار" کمک کنند.



آدرس حساب بانکی "پیکار"



Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه با "پیکار"



P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U. S. A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1 West German Mark	

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 5

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالنس لاند"
۳۲۵ اشتاسفورت
بهدار ایران ۲۰ ریال